

علیه سرمایه

تریبون کارگران ضد سرمایه داری

شماره ۷۱ / ۱ دیهشت ۱۴۰۱

اندر باب دفاع اتحادیه های کارگری اروپا از «حقوق» طبقه کارگر ایران!! / جدال

مرکزگرایان فاشیست با احزاب خواهان فدرالیسم / به کارگران سراسر دنیا! /

«مطالبات حداقلی» یا مناقصه فروش دستاوردهای جنبش کارگری / به کارگران

اروپا! / تصویر بازگون جامعه گردانی شورائی؟! / پدران و مادران کارگر! توده وسیع

کارگران آموزشی (معلمان)! / مطلبی از اسماعیل گرامی (کارگر بازنشسته) /

کارگران و آستانه سال نو / سالی که رفت و سالی که پیش روست ... / کارگران

فرانسه و قدرت اعجاز دموکراسی!! / کارگران ساختمانی قربانیان همیشه دم تیغ

سود و سرمایه / کارگران ساختمانی باید از آویزان شدن به قانون سرمایه دست

بکشند / جنگ دستزد را با جنگ تعیین سرنوشت کار جایگزین کنیم!

۱. همیشه کارگر ماندن را تقدیر زندگی خود نبینیم. از همواره فروشنده نیروی کار بودن عزیمت نکنیم. سرمایه داری است که ما را مجبور به کارگر بودن کرده است. ما ضد برده مزدی بودن خود می باشیم، اما تا زمانی که این مصیبت باقی است می خواهیم، سهم هر چه بیشتری از حاصل کار و تولیدمان را از چنگال طبقه سرمایه دار خارج سازیم و به سمت معاش، رفاه، بهداشت، درمان، دارو، آموزش، بهبود شرایط کار، سلامتی محیط زیست خود رانیم.

۲. سرمایه داران و دولتشان ضد این خواست حیاتی ما هستند. مبارزه برای تحققش را درهم می کوبند، برای این درهم کوبیدن، به دولت، ارتش، پارلمان، جامعه مدنی، قوه قضائیه، نهادهای شستشوی مغزی، پلیس، شریعت و مانند اینها نیاز دارند. بمباران حقوق انسانی، آزادیها، بقا و تشدید تبعیضات جنایتکارانه جنسیتی، سرکوبها، همه از همین جامی جوشند.

۳. اگر دونگته بالا را تعمق کنیم، در می یابیم که جنگ میان ما و طبقه سرمایه دار حتی در همین دوزخ مشتعل سرمایه داری، در شرائط استیلای سرمایه هم نمی تواند جنگ بر سر مزد باشد.

اندر باب دفاع اتحادیه های کارگری اروپا

از «حقوق» طبقه کارگر ایران!!

کارگران ضد سرمایه داری / بهمن ۱۴۰۱

////////////////////

می گویند آوازه زنجیر عدالت «کسری نوشیروان» را فقط یک خر باور کرد. قصد توهین به هیچ حیوان یا انسانی در میان نیست، اما وقتی عده ای کارگر در ایران به ویژه کارگران مدعی پرچمداری پیکار توده های طبقه خود، برای حمایت سران اتحادیه های کارگری انگلیس، آلمان، فرانسه، ایتالیا، اسکانندیناوی از «حقوق» کارگران ایران غلغله راه می اندازند، چاره ای نیست جز آنکه گوئیم تاریخ به قهقرا رفته است!! این حرف البته احساسی است، بیان زمینی، مادی، طبقاتی اش آنست که قدرت افسونگر سرمایه در شستشوی مغزی انسانها میلیونها بار از نظامهای اجتماعی پیشین افزونتر است. از سالهای بمباران دهشتناک ویتنام توسط ارتش درنده امریکا بگذریم که عده انگشت شماری از این امامزاده ها، زیر فشار بسیار سنگین کارگران مجبور به تکان دادن لب گردیدند، در هیچ زمان دیگر، هیچ صدائی از آنها در حمایت طبقاتی از کارگران هیچ نقطه دنیا به گوش نرسیده است. در مداخله گرتترین حالت! همدوش، همساز، همروز و متحد دولتهای کشور خود! دست به کار تقویت یک بخش بورژوازی در مقابل بخش دیگر، در کشورهای دیگر بوده اند. سیاستگذاران، برنامه ریزان و سکنداران اتحادیه ها، خود بخشی از طبقه سرمایه دار کشورها هستند، سهم مهمی در مالکیت، قدرت، سود، سرمایه عظیم ترین تراست ها دارند. به اندازه سرمایه های خود در استثمار وحشیانه توده های کارگر دنیا شریک هستند. جزء مهمی از ساختار قدرت مدنی، سیاسی و دولت سرمایه اند. هر تصمیمی اتخاذ می کنند در راستای انحلال و ادغام جنبش کارگری در اندامواره نظم اختاپوسی سرمایه و دفن هر اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر در گورستان قدرت سرمایه داری است. اتحادیه های کارگری هیچ گاه چه در دوره حمام خون آفرینی مستمر رژیم شاهنشاهی و چه در عهد استقرار بورژوازی هار اسلامی دست به کمترین حمایتی از مبارزات توده کارگر ایران نزده اند و هیچ شکلی از همراهی و همصدائی با کارگران را به نمایش نگذاشته اند. در حمام خون سال ۶۷ و کشتار هفت هزار انسان آزاده زندانی توسط وحوش حاکم اسلامی سرمایه، به رغم تلاش های فراوان نیروهای چپ در تبعید، هیچ کدامشان، حاضر به نوشتن هیچ سطری اعتراض علیه این نسل کشی نگردیدند. لام تا کاف سکوت نمودند. در خیزش عظیم دی ۹۶ کارگران روزه صمت گرفتند و از هیچ کارگری نخواستند که به حمایت از جنبش کارگری ایران برای ۳۰ ثانیه صدای اعتراض سر دهد، عین همین بیشمرمی را در قبال قیام پرشکوه آبان ۹۸ کارگران ایران تکرار کردند. همه جا، در همه دوره ها چنین نموده اند. تاریخ به یاد ندارد که زیر بیرق همبستگی با مبارزات کارگران این یا آن کشور حتی خواستار توقف یک ثانیه چرخ تولید سود سرمایه شده باشند، خواباندن چرخ تولید پیشکش!!، در هیچ کجا هیچ فراخوانی

برای یک اعتراض چند دقیقه‌ای خیابانی صادر ننموده‌اند. کل این تاریخ ننگ آلود یک چیز را با صدای رسا بانگ می‌زند. این بانگ خفت آمیز که اگر امروز در انگلیس، آلمان، فرانسه یا هر کجای دیگر دست به صدور فراخوان حمایت از «حقوق توده کارگر ایران» می‌زنند!!!، اگر از کارگران کشور خود می‌خواهند تا آماده راییمائی به سوی پارلمانها گردند!! فقط یک معنی دارد، این معنی صریح زمینی که اتحادیه‌ها به عنوان جزء لاینفک ماشین نظم بورژوازی آن می‌کنند که دولتشان می‌خواهد. کار آنها قربانی کردن طبقه کارگر و ذبح عظیم قدرت کارگران در آستانه تقویت یک بخش از بورژوازی در مقابل بخش دیگر، تقویت یک قطب سرمایه در مقابل قطبی دیگر، تحکیم موقعیت و پایه‌های حکمرانی یک حزب، یک اردوگاه بورژوازی در مقابل حزب، رژیم و اردوگاه دیگر است. کاری که در لهستان کردند، در امریکای لاتین و همه جای دیگر کردند. کمتر کودتای امریکائی است که بدون کمک سران اتحادیه‌ها، به پیروزی رسیده باشد. اگر این اتحادیه‌ها امروز علم و کتل حمایت از «حقوق کارگران ایران» راه می‌اندازند بدترین دروغ‌ها را می‌گویند. نقش دولتی و رسالت سرمایه‌آویزی همیشگی خود را بازی می‌کنند. نقش تعیین شده آنها این است که در جدال میان دولت‌های هار سرمایه‌داری امریکا و متحدانش با رژیم درنده اسلامی بورژوازی ایران ابزار فشار اولی علیه دومی باشند، درست همان گونه که رضا پهلوی و عبدالله مهندی عهده‌دار ایفای همین نقش هستند. فرق آخری‌ها با اولی‌ها فقط یک چیز است. اتحادیه‌ها کار همیشگی خود را می‌کنند، دومی‌ها بوی کباب شنیده و نمی‌دانند که «خر داغ می‌کنند» بلوک بندی غربی سرمایه‌داری ضمن اینکه هیچ‌گاه از پروردن آلترناتیو مطلوب در مقابل نامطلوب غافل نیست، اما به رغم تمامی تبحر تاریخی طبقاتی خود این را خوب می‌داند که نبش قبرشدگانی مانند پهلوی و تابوت شکستگانی چون مهندی ظرفیت آلترناتیو شدن ندارند. کل گنجایش این‌ها در ابزار اعمال فشار بودن خلاصه می‌گردد.

اعمال فشار برای اینکه جمهوری اسلامی را بر سر عقل آرند و به همسوئی با خود متقاعد سازند. سخن کوتاه آنچه اتحادیه‌ها کرده و می‌کنند هیچ ربطی به هیچ شکل حمایت از «حقوق» و مبارزات کارگران ایران ندارد، سوای ادای وظیفه در کشمکش جاری و وحوش بورژوازی بر له و علیه این دولت و آن دولت هیچ چیز دیگر نیست. فاجعه است اگر کارگر ایرانی به این عوامفریبی دل بندد. او باید قدرت طبقاتی ضد سرمایه‌داری خود را بشناسد. این قدرت را سازمان دهد و علیه سرمایه‌داری به کار گیرد. نکته‌ای را هم با توده‌های کارگر هم‌زنجیر اروپائی یا هر جای دیگر خویش در میان گذاریم. احساس همبستگی آنها را ارج می‌نهیم اما تأسف بار است که این همبستگی در خدمت اهداف شوم اتحادیه‌ای و اتحادیه‌ها قرار گیرد. آنها اگر اراده مصمم همبستگی دارند باید این کار را در کنار بیرق پرشکوه انترناسیونالیسم کارگری ضد سرمایه‌داری به نمایش بگذارند. باید در اعتراض به کشتار کارگران ایران، در هم‌رزمی و هم‌سنگری با توده هم‌زنجیر ایرانی خود چرخ تولید سود را از کار اندازند، نظم اقتصادی، سیاسی سرمایه‌داری را مختل سازند. اگر چنین می‌کردند. روزنه تاختن به سوی دنیای رهایی انسان را جلو چشم کارگران جهان باز می‌کردند. اینکه چنین نمی‌کنند، رقت بار و محل کوبنده‌ترین نقدها است

جدال مرکزگرایان فاشیست با

احزاب خواهان فدرالیسم

نامه ای کوتاه از یک کارگر

////////////////////

بحث من در این نوشته مطلقاً پرداختن به فاشیستهای پهلوی طلب از گور برخاسته تاریخ نیست. ارتجاعی و فاشیستی بودن این فرقه آنقدر عریان است که جای هیچ توضیح و تفسیر اضافی را باقی نمی گذارد. در این نوشته سعی میکنم نظر خودم رو راجع به گروه دوم عنوان کنم و در بخش آخر خواهان توضیح بیشتر از رفقای ضد سرمایه در همین رابطه هستم. سالهاست که احزاب خواهان فدرالیسم بر طبل استقلال طلبی و حق تعیین سرنوشت ملت‌های ایران میزنند. واقعیت این است که تمام این دعواها بر سر تقسیم سود سرمایه حاصل از استثمار کارگران این نواحی و سهم خواهی بیشتر از قدرت سیاسی در ایران بعد از جمهوری اسلامی است.

سوء برداشت نشود، من مطلقاً منکر ستم مضاعفی که بر طبقه کارگر مناطقی مانند سیستان و بلوچستان، کردستان، خوزستان و... از طرف طبقه سرمایه دار مرکز نشین بر آنان روا میشود نیستم. تمام حرف این احزاب که بر شعور کارگران تزریق میکنند این مسئله است که علت ستم مضاعف، بی آبی، بی دارویی، بیکاری و گرسنگی که در این مناطق وجود دارد به دلیل زبان، مذهب یا ملیت آنهاست! علل این ستم مضاعف بر کارگران این منطقه رو نباید عوامل ذکر شده فوق که در منطق قوانین سرمایه جست که مستلزم توضیحات بیشتری در این رابطه از طرف شما رفقای ضد سرمایه داری است.

در آخر امید است که هر کارگر آگاهی دست آویز این جریان‌هاست که خواهان تشتت بیش از پیش کارگران بخش‌های مختلف ایران هستند نشوند و دست یاری و همبستگی خود را به سوی همزنجیران و هم طبقه خود در تمام جهنم سرمایه داری ایران دراز کنند و با نیرویی همبسته و با افقی ضد سرمایه داری مقابل تمام این گروه‌ها و احزاب قد علم کنند.

//// توضیح علیه سرمایه //////////////////////

رفیق عزیز سلام. آنچه نوشته اید دقیقاً حرف دل و سخن از زبان ما نیز هست. دقیق تر بگوئیم نه فقط نبش قبرشدگان سلطنت طلب و فدرالیست‌های سوداگر سود و قدرت بلکه کل جماعت منادی تمامیت ارضی در یک سو و کثرت گرایان دموکراسی خواه در سوی دیگر دوروی یک سکه اند. آنها به رغم مجادلات حاد صوری جبهه متحد و خصم مشترک هر نفس کشیدن ضد سرمایه داری طبقه کارگر می باشند. با سلول، سلول و وجودشان می کوشند تا بر این واقعیت محض پرده اندازند که مادر جامعه و جهان متشکل از دو طبقه اساساً و در همه شئون متضاد کارگر و سرمایه دار زندگی می کنیم.

در جامعه و جهانی به سر می بریم که سر چشمه کل استثمار، فقر، فلاکت، بی سرپناهی، گرسنگی، تبعیضات و وحشتناک جنسیتی، آلودگی های مرگ آور زیست محیطی اش در وجود سرمایه داری است. کلید محو این سیه روزی ها با حتی هر میزان کاهش آن نیز در دست جنبش ضد بردگی مزدی طبقه کارگر است. جماعت کثرت گرای دموکراسی خواه و نیش قبرشدگان سلطنت طلب به اندازه هم بر روی این حقیقت پرده می کشند. یکی از جامعه متکثر می گوید تا وجود طبقات و جنگ گریزناپذیر طبقاتی را انکار نماید و کارگران را از سنگر جنگ ضد سرمایه داری بیرون راند. دیگری بر طبل تمامیت ارضی و ملت واحد می کوبد تا همین کار را انجام دهد. در این مورد جای سخن بسیار است. تا جایی که به طرفداران «مسأله ملی» و «حق تعیین سرنوشت ملت ها» بر می گردد یا برخی مفاهیم اشاره شده در نامه شما مانند «ستم مضاعف بر کارگران مناطق معین» یا «بورژوازی مرکز نشین» و می توانید به دو مقاله «انقلاب بهمن، نیروهای چپ و جنبش کارگری کردستان» و «جنبش کارگری کردستان از انقلاب بهمن تا امروز» نگاه کنید.



کارگران ضد سرمایه داری / -----
 //////////////////////////////////////

به کارگران سراسر دنیا!

شاید ساده ترین، عامیانه ترین، زمینی ترین توصیف بدون هیچ پیرایه ایدئولوژیک از واقعیت جمهوری اسلامی آن باشد که بگوئیم یکی از دهشتناک ترین زرادخانه های تولید جنایت و سببیت سرمایه داری است. این رژیم برای آنکه قدرت حکومتی پاسدار سرمایه باشد و بماند، فقط لحظه به لحظه جنایت نمی کند، مستمر و بی امان جنایت را ارتقاء و افزایش می دهد، شکل های حیرت انگیز جنایت می آفریند، دست به تولید افسانه ای و بهت انگیز جنایت می زند، تولید جنایت را انفجاری می سازد. یکی از این جنایت ها، بربریت بسیار دهشت انگیزی است که در طول چند ماه اخیر علیه کودکان معصوم خردسال ما راه انداخته است، بسط داده، روزمره و روتین نموده است. جمهوری اسلامی در این بازه زمانی هر روز چند صد و گاه چند هزار دانش آموز کودک را در محیط آموزش، در دبستان ها، دبیرستان ها با سموم شیمیایی مهلک مسموم کرده و راهی بیمارستان ساخته است. شقاوت، سفاکی، غدارمنشی غیرقابل وصفی که تاریخ از ثبت آن شرم دارد. ما به عنوان عده ای از کارگران ایران از شما کارگران سراسر جهان می خواهیم که همراه و همسنگر ما در کارزار علیه این توحش گردید. مخاطب ما دولت ها نیستند، سران اتحادیه های موسوم به کارگری نیستند. ضدیت یا اتحاد این قدرت ها با رژیم درنده اسلامی، به تمام و کمال و تا مغز استخوان سودجویانه، سوداگرانه، انسان ستیزانه و در بهترین حالت غیرانسانی است. ما دست استمداد به سوی شما دراز می کنیم، فریاد سر می دهیم که هیچ صبحی به گاه فرستادن فرزندان خود به مدرسه امید چندانی به بازگشت آنها نداریم. همواره دچار این دغدغه ایم که شاید به جای در آغوش کشیدن مجدد آنها مجبور شویم جنازه آنان را تحویل بگیریم. از شما انتظار داریم که با ما همصدا گردید، در خیابان ها، در مراکز کار و تولید، در مدارس، مطبوعات و شبکه ها به حمایت از ما برخیزید!

«مطالبات حداقلی» یا مناقصه فروش

دستاوردهای جنبش کارگری

کارگران ضد سرمایه داری / ۲۷ بهمن ۱۴۰۱

////////////////////////////////////

بیست نام متمایز با مهر و مارک و شماره ثبت و اعتبارنامه رنگین کمانی، دست به صدور «منشور» و طرح «مطالبات واحد» زده اند تا بگویند که قرار است چه کنند؟! کدام راه را پیش گرفته اند؟! دست به کار شکستن کدامین سد سر راه خیزش توده های عاصی هستند؟! چه چیز را آماج اعتراض قرار داده اند یا می دهند؟ چه بدیلی برای وضع موجود پیشنهاد می کنند؟! چه افقی پیش روی توده عاصی گشوده اند؟! در طول خیزش اخیر چه کرده اند؟! چه تأثیری بر سیر رخدادها نهاده اند؟! اگر کاری انجام داده و تأثیری گذاشته اند چه نفعی به حال توده کارگر داشته است؟! انتظار هر مخاطب، هر خواننده از مانیفست نویسان آن است که پاسخی در مقابل لیست طولانی این پرسش ها بگذارند، اما دریغ که کمترین ردی از حیاتی ترین و مبرم ترین سؤالات در هیچ کجای این منشور یافت شود. از این هم بدتر، اگر یافت شود نه راه که بدترین گمراهه است. به سراغ متن منشور رویم.

۱. مانیفست صادره دارای ۲۰ امضاء است. واقعیت آنست که کل امضاء کنندگان کارگر هستند، کارگرانی که شاغل، بیکار، بازنشسته، صنعتی، آموزشی، راننده، پرستار، بهیار، خبرنگار، زن، مرد، دانشجوی و دانش آموز خانواده های کارگری و مانند اینها می باشند، بخش چشمگیری از کارگر خواندن خویش شرم دارند!!، کارگر بودن رانگی بزرگ بر دامن خود می بینند!!، با تأکید بر اینکه آموزگار صدها وزیر، وکیل، مدرس دهها فیلسوف و استاد دانشگاه بوده اند، خفت کارگر بودن را از دامن کبریائی خود پاک می کنند. اعضای شورای صنفی معلمان از این دسته اند، عده ای باز هم حاضر به قبول تعلق طبقاتی خود نیستند، شغلشان دعوی منجی گری و رها ساختن کارگران از شر حکومتگران نادان، فاقد تخصص و ناصالح برای برنامه ریزی نظم اقتصاد، سیاست، حقوق، مدنیت سرمایه داری است. منشورنویسان به رغم اینکه همگی کارگرد، با آنکه از مطالبات واحد می گویند، در عین اینکه همگی آحاد طبقه کارگر یا مدافعان حقوق و رسولان رهائی این طبقه اند!! اما دارای ۲۰ نام و عنوان کاملاً ویژه اند!! چرا؟! دلیلش نیازمند گفتن نیست، هر تعداد دکان خاص خود دارند، اساس نه تعلق طبقاتی آنها، نه نقش بازی آنان در جنبش کارگری که منافع بسیار مهم و سرنوشت ساز دکه ای، است. شاید هم در زمره وفاداران مؤمن و متقی جامعه رنگین کمانی هستند، واجب می بینند که در قامت صنف، سندیکا، «شورا»!! کمیته، کانون، معلم، دانشجو، دانش آموز، جوشکار، برزگر، شاغل، بازنشسته، زن، مرد، سازمانده، سازمان پذیر و مشابه اینها ظاهر گردند!! نویسندگان منشور از این منظر به عقب مانده ترین بخش طبقه کارگر ایران تعلق دارند. بخش های پیشروتر کم یا بیش قبح این تقسیم بندی های قرون وسطائی میراث شکل های تولیدی پیشین را درک کرده اند. به عنوان مثال جمع کشوری

از دانشجویان همین چند سال پیش یا حتی در همین خیزش همچنان جاری و باقی فریاد برآوردند که از کارگراند، با آنان می ماند، شمار معلمانی که در طول این چند سال هویت کارگری خود را فریاد زده اند و حتی علیه کانون صنفی شوریده اند شاید از چند صد برابر صدر نشینان کانون افزون باشد. اینکه منشور نویسندگان تا این سطح اسیر صنف بازی، کانون تراشی، دهه سازی فرقه ای هستند جای تأسف است. اینان که خود زیر فشار منافع محقر دهه ای حاضر به اعلام موجودیت کارگری خود ولو حول پاره ای مطالبات نازل سندیکالیستی نیستند چگونه می خواهند سازمان دهندگان توده وسیع کارگر به مثابه یک طبقه باشند؟!!

۲. درد منشور نویسندگان ربط چندانی به درد توده کارگر ندارد. آنان نوشته اند: « شیرازه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور به چنان گردابی از بحران و از هم گسیختگی فرورفته است که هیچ چشم انداز روشن و قابل حصولی رانمی توان برای پایان دادن به آن در چهار چوب روبنای سیاسی موجود متصور بود» معنای این سخن بی نیاز از تفسیر است. آنچه این جماعت را به خشم آورده و به تدوین مانیفست واداشته است، نه گرسنگی، کارتن خوابی، بی داروئی، خانه به دوشی، بی آبی و فلاکت توده کارگر که از هم پاشیده شدن استخوان بندی اقتصاد و سیاست سرمایه داری است. ریشه این پاشیدگی و بحران زندگی را هم در بی کفایتی، دیانت و بی تخصصی دولتمردان روز سرمایه می بینند. راستش منشور نویسندگان همان دردی را دارند که خیل کثیر دولتمردان مجلس نشین سرمایه دارند. آنان نیز در هر نشست پارلمانی خود، با بیشترین پرخاش و عربده، کارنامه شرکای بی انصاف، رقبای زیادت جو و مدیران ناهموار خود را حتی بر صفحه تلویزیون، جلو چشم اغیار، آن هم «کارگران» ورق می زنند، آنان را بی لیاقت و فاقد کارائی می خوانند، بانی و باعث فروریختگی اقتصاد، نارضائی و «سلب اعتماد» توده ها، زیان دهی شرکت ها، تنزل نرخ سودها معرفی می کنند و خواستار عزل آنها می گردند. تفاوت ریشه کاوی منشور نویسندگان با دولتمردان در چیست؟ روشن نیست. احتمالاً خواهند گفت که آنان از «اعتراض سراسری خشم آلود زنان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، دادخواهان، هنرمندان، کولبرها، نویسندگان، کارگران، عموم مردم ستم دیده علیه زن ستیزی، تبعیض جنسیتی، ناامنی پایان ناپذیر اقتصادی، بردگی نیروی کار، فقر و فلاکت و ستم طبقاتی، ملی، مذهبی هم سخن گفته اند!!»

بر منکرش لعنت، منشور به این عبارت ها هم به اندازه کافی آذین بندی شده است. بدبختی اینجا است که صادر کنندگان مانیفست با سر هم بندی این مفاهیم، به صورت ناشیانه ای بر دار و ندار حیثیت و آبروی خود چوب حراج زده اند. اولاً تهمت زشت و ناروایی نثار کارگران عاصی، کشته شدگان، زخمی ها، چشم از دست دادگان، معلولان، دهها هزار زندانی شکنجه گاهها کرده اند. زمخت و بی پروا این اتهام را به توده کارگر معترض زده اند که گویا بیرق اعتراض و هدف اصلی پیکارشان چیزی بوده است که تربیون های رسوای بورژوازی بین المللی یا محافل ورشکسته اپوزیسیون در خارج کشور انتشار داده اند!! گویا آرمان کارگران و جوانان طبقه کارگر آن بوده است که «جامعه عقب مانده، سنتی، حاشیه ای» ایران را!! با جامعه ای مدرن، مرفه، آزاد با

ملاکها و معیارهای سرمایه داری جهانی جایگزین سازند!! اما رسوائی تکان دهنده تر منشور ماجرای دیگری است. این ماجرا که منشور پردازان در متن خویش به گونه ای بسیار زاهدانه، مقید، مرزبندی شده کل تلاش خویش را به کارگرفته اند تا هیچ کلامی علیه نظام بردگی مزدی بر زبان نیازند!!، هیچ اشاره ای به رابطه سرمایه و نیروی کار نکنند!!، هیچ سخنی از فاجعه شدت استثمار سرمایه داری به میان نکنند!!، اگر هم از فقر، فلاکت، نبود آزادی، فشار محرومیت ها حرفی بزنند، اگر هم ناآگاهانه کنایه وار، رمزآمیز از برده بودن کارگر کلامی گویند، بر ساحت مقدس سرمایه گرد هیچ بی حرمتی نپاشند، تنزه مطلق سرمایه داری از هر گونه کارکرد غیرانسانی را پاسدار باشند. در هیچ کجای منشور، هیچ حرفی از آنچه سرمایه بر سر توده کارگر می آرد در میان نیست، همه جا ریشه هر بدبختی، گرسنگی، فلاکتی اگر وجود دارد!!، در بی کفایتی، بی لیاقتی، دینمداری دولتمردان جستجو شده است!! منشور از این لحاظ بی مانند است!! تا آنجا که بعید می نماید حتی متون رسمی مدون نهادهای دولتی بورژوازی تا این اندازه به قداست نظام بردگی مزدی پای بند مانده باشد!! منشورنویسان از این لحاظ نیز تعلق خود به راست ترین و فسیل شده ترین بخش طبقه کارگر ایران را به اثبات رسانده اند. در طول چند دهه اخیر حتی ناآگاه ترین و محافظه کارترین کارگران به گاه توضیح شدت استثمار، بی سرپناهی ها و محرومیت های طغیان آلود خود بر سببیت سرمایه داری و جنایات وحشیانه سرمایه داران انگشت نهاده اند. چیزی که در اینجا به تمام و کمال غائب است.

۳. منشور بسیار بی رحمانه تر از برخی نمایندگان رسمی بورژوازی اصرار بر شقه، شقه کردن، انکار موجودیت، نفی اعتبار و میداننداری جنبش کارگری دارد، تا چشم کار می کند جنبش آفرینی می کند، هر کمپین را با ساطور سرمایه از پیکره جنبش کارگری جدا و حاصل این سلاخی را لیست جنبش های اجتماعی عدیده مردانه، زنانه، صنفی، اجتماعی، قومی، ملی، قبیله ای، دینی فاقد هستی اجتماعی یا بنمایه طبقاتی می نماید. همه این کارها را با فراغ بال انجام می دهد و سپس اعلام می دارد که این جنبش ها در انکشاف تاریخی روز خود و لابد زیر بیرق پرشکوه «زن، زندگی، آزادی»!!! شرائطی فراهم ساخته اند که «شکل گیری هر گونه قدرت از بالا را ناممکن ساخته اند»!!! از این فراتر، زمینه شروع «انقلابی، اجتماعی، مدرن و انسانی برای رهایی مردم از همه شکل ستم، تبعیض، استثمار، استبداد، دیکتاتوری را پدید آورده اند»!! منشورنویسان می گویند «به عنوان تشکلهای صنفی، مدنی امضاء کننده، با تمرکز بر اتحاد جنبش های اجتماعی و مطالباتی، پیش کشیدن خواسته های حداقلی را یگانه راه پی افکنی چنان جامعه ای می دانند»!!! (نقل با تلخیص) به راستی که فریبکاری، دکانداری حدی دارد!! اما این دوستان ظاهرا در این گذر محدوده و مرزی قائل نیستند!!

ناممکن سازی شکل گیری قدرت بالای سر انسانها برای کسانی که معنای این عبارت را می فهمند، فقط عهده یک جنبش شورائی سراسری ضد سرمایه داری، ساخته است. جنبشی متشکل از توده عظیم کارگر که «حضور هر چه مؤثرتر، ضد سرمایه داری تر و رادیکال تر هر کارگر در تعیین راهبرد پیکار طبقاتی ضد بردگی مزدی و پیروزی این پیکار را پیش شرط دخالتگری اثرگذار، خلاق، آگاهانه، چاره گرانه و رادیکال کل کارگران کرده است، تسلط

انسان‌ها بر سرنوشت کار، تولید، زندگی خویش را در گرو پیروزی فرجامین این جنبش، محو کار مزدی، نابودی طبقات، دولت و جامعه طبقاتی دیده است و در این گذر پیش تاخته است. جنبشی که در نازلترین سطح حصول هر مطالبه ریز و درشت معیشتی، رفاهی، حقوقی، آزادیخواهانه کارگران را با مبارزه طبقاتی آنان علیه اساس هستی سرمایه داری پیوند زده است، مطالبات، سازمانیابی، رژیم ستیزی، سرنگونی طلبی، استراتژی، تاکتیک و همه چیزش را با تدارک و تجهیز و آماده سازی توده های تشکیل دهنده اش برای مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری همگن و همساز ساخته است. یگانه جنبش قادر به ناممکن سازی شکل گیری قدرت از بالا این جنبش است. هر نوع سخن از ایفای این نقش توسط هر نیرو یا جنبش دیگر بدترین فریبکاری است. پرسش ما از منشورنویسان این است که با چند دهه صنفی سرمایه آویز، دهه هائی که حاضر به گفتن کلامی علیه سرمایه داری نیستند، تمامی مشکلات عالم هستی را در بی لیاقتی چند دولتمرد سرمایه می بینند، از کجا و چگونه به این جمعیت رسیده اند که ناممکنی شکل گیری قدرت از بالا به فرجام رسیده است!! و آنها با همین چند دهه صنفی آماده شروع انقلاب عظیم اجتماعی و معماری جامعه بدون استثمار، تبعیض، ستم و دیکتاتوری می باشند!!! آیا این جماعت از محو تبعیض، آزادی، حقوق، جامعه بدون استثمار هیچ تصور، فهم یا شناختی دارد؟، تنها پاسخ این سؤال آنست نه فقط ندارد، که همین جهنم گند و خون و بربریت و سببیت سرمایه داری را با اندکی دستکاری و آرایش بهشت موعود پیراسته از هر شکل استثمار و ستمکشی و تبعیض و توحش می پندارد!!!

۴. پرسشها زیادند اما بنای کار اکتفاء به مبرم ترین آنها است. شما فقط از گفتن «بالای چشم ابرو» به سرمایه داری طفره نرفته اید، فقط از هیچ نوع اسائه ادب به آستان سرمایه چشم نبوشیده اید، حتی حاضر به هیچ اشاره افشاگرانه در مورد اپوزیسیون های نبش قبر شده سلطنت طلب سوداگر قدرت و در حال فریب توده کارگر هم نشده اید. در مورد تابوت شکستگان اصلاح طلب نیز همین سیره و رسم را پیشه کرده اید. آیا هر دوی اینها گواه عاقبت نگری سنجیده شما برای دخیل بندی سندیکالیستی به امامزاده های منحنط بورژوازی نیست؟؟

۵. شما لیستی از مطالبات را ردیف نموده اید. مطالباتی که از صد سال پیش تا حال توسط هر جمع چند تا چند صد نفری، راست تا چپ، داعیه دار حل مشکلات سرمایه داری یا نجات طبقه کارگر مطرح و جزئی از حافظه تمامی سکنه جهنم سرمایه داری ایران شده است. تنها زمینه مصرف این خواستها اعلام موجودیت سکتاریستی طرح کنندگان بوده است و هیچ ردی از تحقق هیچ کدامشان در هیچ کجا قابل یافتن نیست. سؤال آنست: منشور مطالبات شما چیزی سوای شروط فروش تکه، پاره ای از جنبش کارگری به اپوزیسیونهای مردار خوار سلطنت طلب یا اصلاح طلب به نازل ترین قیمت ها است؟ مسلما اعتبار و موضوعیت دیگری ندارد، تحمیل این مطالبات با همه حقارت و محدود بودنشان بر بورژوازی محتاج سطحی از میداننداری و نمایش قدرت جنبش کارگری است. شما نه فقط اهل برداشتن هیچ گامی برای کمک به سازمانیابی این قدرت نیستید که ضد آن هستید. ورق به ورق کارنامه شما بستن سد بر راه این نوع میداننداری و سازمانیابی قدرت توده کارگر بوده است. شما مشتکی رفرمیست هستید، اهل مبارزه ضد بردگی مزدی نمی باشید، هیچ گاه، در هیچ دوره ای، چنین ننموده اید، در همین منشور

نیز هر چه گفته اید، هر نکته ای که پیش کشیده اید گواه بارز همین جهتگیری است. به سؤال باز گردیم. مطالباتی که قرار نیست با قدرت سازمان یافته سراسری، شورائی و رادیکال طبقه کارگر بر بورژوازی و دولتش تحمیل شود، به چه درد می خورد؟ پاسخ روشن است، یگانه خاصیت این نوع منشورها، تقدیم آنها به بورژوازی حاکم یا اپوزیسیون برای معامله گری، فروش ثمن بخش هر میزان قدرت کارگران و جنبش کارگری است. از گذشته شما چیز دیگری بیرون نمی آید. مگر نه این است که در همین خیزش پنج ماهه اخیر مداحان نستوه شعار فراطبقاتی، گمراه کننده «زن، زندگی، آزادی» یا شعارهای ارتجاعی تر «باز پس گیری زندگی»!!، «باز پس گیری ایران» و نوع اینها بوده اید. در طول این ماهها کدامین سخن رادیکال و ضد سرمایه داری را با توده کارگر در میان نهاده اید، کدام گام را برای کمترین کمک به صف آرائی طبقاتی سرمایه ستیز کارگران برداشته اید؟

۶. همه شما مثل هم نیستند. تا لحظه حاضر، کارگران هفت تپه آگاهی خود از تنظیم چنین متنی را تکذیب کرده اند، عده ای خلق الساعه، فاقد پیشینه و بدون هویت آشنای کارگری می باشند. بیشترین شمارتان ابوابجمعی سابقه دار فرمیسم سندیکالیستی می باشید. در میان امضاء کنندگان، «شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت» وضعی کم یا بیش متفاوت داشته است. کارنامه اش از سنخ سایرین نیست، کاستی های زیادی با خود حمل می کرده است، کاستیهائی که مورد نقد رادیکال طبقاتی ما بوده است و سرانجام آن را به همراهی با منشورنویسان متقاعد کرده است. با همه اینها کارگران پیمانی نفت پیشینه ای دیگر دارند، نقد حاضر ما نقدی بر کل منشور و منشورنویسان از جمله آنها است، اما اعلام می کنیم که نکات زیادی از این نقد در مورد پرونده قطور پیکار چندین ساله آنان صادق نیست. انتظار کارگران آگاه است که آنها با رویکردی متمایز، نیروئی اثرگذار و رادیکال برای ارتقاء جنبش روز کارگری ایران به یک قدرت متشکل شورائی سراسری ضد سرمایه داری باشند.

خوراک، پوشاک، مسکن، دارو، درمان، آموزش، نگهداری کودکان، سالمندان و معلولان، آب، برق، گاز، وسائل خانه، مایحتاج زندگی را از سیطره داد و ستد کالائی، پولی سرمایه داری خارج سازیم. تحقق این خواست ولو کامل، ضربه ای بر پیکر سرمایه داری نیست، حکایت خروش کمتر شط سود هم نیست. اما تعرضی آگاه برای تغییر ریل کارزار از اصلاح طلبی مسالمت آمیز یا میلیتانت به مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری است. تحمیل کل مطالبه فوق بر بورژوازی در پروسه پیکار محقق می گردد. اساس آنست که ضمن بیرون کشیدن حجم هر چه سنگین تر حاصل کار از چنگال سرمایه داران و بستن سد بر سر راه سرمایه شدن آن، شالوده مزدبگیری نیز آماج تعرض و فروری قرار گیرد.»

کارگران و آستانه سال نو / شماره ۷۱

خطاب ما به شما است. هیچ دولتی مخاطب ما نیست زیرا ما کل دولت های دنیا را دولت سرمایه و قدرت اختاپوسی اعمال قهر اقتصادی، سیاسی، حقوقی، پلیسی، نظامی و فرهنگی سرمایه داری بر طبقه کارگر می بینیم. خطاب ما به هیچ اتحادیه کارگری نیز نیست زیرا یکایک این امامزاده ها نیز عمله و اکره سرمایه برای دفن جنبش ضد بردگی مزدی طبقه ما هستند. مستقیم، عربان، منتقد، معترض و پر خروش با شما به گفتگویی پردازیم. در مورد سناریوی پوشالی منحصی به نام «کنفرانس مونیخ» می گوئیم. جایی که دولت ها به نام شما، با جعل شیربرانه نمایندگی شما، زیر بیرق دروغین و وهم آگین حمایت از توده های عاصی، معترض، جان به لب رسیده ایران، پیش درآمد یک «گوادلوپ» کتیف و ضد بشری دیگر را به نمایش نهادند. چنین وانمود کردند که گویا با شنیدن فریادهای پر خروش ما توده کارگر ایران، نمایندگان رژیم درنده و حمام خون پرداز جمهوری اسلامی را به کنفرانس خود راه نداده اند!! آنها دست به این نمایش سرتاسر دروغ زدند فقط به این خاطر که یک مافیای پلید دیگر سوداگر سود، قدرت، حاکمیت را به عنوان بدیل احتمالی فاشیسم هار اسلامی بورژوازی ظرفیت ابراز هستی و میداننداری بخشند. بدیلی به اندازه خود جمهوری اسلامی، درنده، کارگرکش، قتل عام سالار، دیکتاتور، دشمن ابتدائی ترین حقوق انسانی، کشتارگر کل آزادیها و هرنفس کشیدن هر منتقد، وارث کودهاهای ضد بشری سوم حوت و ۲۸ مرداد، بدیلی که سالیان متمادی بر سرنوشت ما حاکم بوده و در عصر سیاه حاکمیتش به عنوان یکی از درنده ترین دیکتاتوری های تاریخ سرمایه داری شهره عام و خاص بوده است. دولتها زیر درفش جعلی و دروغین نمایندگی شما این جماعت رسوای شیارکار قدرت و حاکمیت را وارد کنفرانس مونیخ کردند، به این خاطر که اولاً بدیل پروری کنند، راه تحمیل آن به ۷۰ میلیون توده معترض در حال طغیان طبقه کارگر ایران در شرایط خاص فروپاشی نهائی رژیم حاکم روز را هموار سازند. ثانیاً و بسیار عاجل تر، مبرم تر، به عنوان اهرم فشار علیه همین رژیم موجود و برای کشاندن این رژیم به پای میز سازش و تمکین مورد بهره برداری قرار دهند. ما آنچه را که زیر نام کنفرانس مونیخ انجام یافته است و کل این سناریوی سیاه فریب را قویا محکوم می کنیم. همزمان چند خطی از کارنامه سراسر توحش، اعدام، زن ستیزی، کشتار، بربریت رژیم سلطنتی سرمایه در ایران را برایتان باز می گوئیم، رژیمی که مافیای مدعو کنفرانس مونیخ در تدارک احیا و استقرارش هستند پاسدار وضعی بود که در آن «نرخ استثمار نیروی کار سر به آسمان می سود. دهها میلیون نفوس طبقه کارگر در بیغوله ها، حلبی آبادها، حصارآبادها، کومه های محقر گلی با پیه سوزهای قرون وسطائی، بدون آب سالم آشامیدنی، متولد می شدند و می مردند. تا سقوط آن رژیم ۳۷٪ با عایدات سالانه ۱۰۰۰ تومان زندگی می کردند!! کل جمعیت ۴۰ میلیونی در شرائطی که کوه سرمایه ها به آسمان رفته، رود سودها پر خروش و نرخ رشد اقتصادی سالانه ۹۹٪ گزارش می شد!! فقط ۱۰ هزار پزشک داشتند!! از این عده ۵۰۰۰ در خیابانهای بالای شهر تهران طبابت می کردند. از مابقی ۲۵۰۰ نفر باهم تهران بودند و سهم کل دهها میلیون جمعیت فقط ۲۵۰۰ پزشک بود. در استان ساحلی، چند کیلومتری عظیم ترین مرکز بارگیری نفت، کل امکان درمانی ۹۰ هزار کودک و پیر یک بهیاری با تحصیلات ششم ابتدائی بود. این بهیاری سوای چند قرص آسپرین، چیز بیشتری نداشت. ۸۵٪ توده کارگر دسترسی به آب شرب بهداشتی نداشتند، در همان استان ساحلی، جمعیت کثیری زیر

فشار فقر با آرد هسته خرما فرزندانشان را سیر می کردند!! کارگران مسجد سلیمان که هر روز میلیون، میلیون اضافه ارزش به شریان حیات سرمایه داری ایران پمپاز می نمودند، نفت فانوس نیمه خاموش خود را از باتلاقهای نفتی بیماری زا تأمین می نمودند فروش کودکان دختر در قوچان، گرگان، بلوچستان و سایر مناطق به دلیل عجز والدین از تأمین معاش یادش بر حافظه هر کارگر ایرانی آتش می اندازد، اکثریت غالب دختران از آموزش ابتدائی محروم بودند، شهرهای با جمعیت زیر ۵۰ هزار نفر دبیرستان دخترانه نداشتند و اگر داشتند از کلاس نهم فراتر نمی رفت. کتابهای درسی فقط حدیث زندگی شاهان، امامان بود. شمار دانشگاهها از انگشتان دودست تجاوز نمی نمود، جهنمی که سکنه کارگرش چنین می زیست تا چشم کار می کرد زندان و زندانی، شکنجه گاه و شکنجه گر، میدانهای تیر و جوخه های اعدام داشت، جرم خواندن «ماهی سیاه کوچولو» بهرنگی گاه از شش ماه فراتر می رفت، در پاره ای اوقات خرید و فروش متون درسی دانشگاهها در کتابفروشی های اطراف همان دانشگاه موجب مجازاتهای سنگینی می شد!! هر سخن سیاسی بود!! نقطه نقطه کشور آکنده از پادگان، سپاه، ارتش، زرادخانه تسلیحاتی، ستاد نظامی بود و سایه اختاپوس ساوک همه جا بر سر انسانها سنگینی می کرد.

کل دیوارها موش داشتند، هر موشی دهها گوش داشت، اگر پدر و فرزندی، زن و شوهری، مادری و دختری می خواستند کمترین نارضائی را نجوا کنند باید همه وجودشان را چشم و گوش می کردند تا از خطر تهاجم ساواک و حبس های طویل المدت مصون مانند. هیچ روزنامه ای بدون سانسور صد باره ساواک حق انتشار نداشت، هیچ کتابی که به مهر ساواک ممهور نبود، روانه چاپخانه نمی شد، در زندان و کیل شیراز در روزهای بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ افرادی را روانه جوخه اعدام نمودند که تا لحظه تیرباران معنای واژه اعدام را نمی دانستند!! در رژیم شاهنشاهی نیز بدترین نوع مردسالاری، بیداد می کرد، استثمار سبعانه از کار زنان پشتوانه طغیان اضافه ارزشها، بود. مزد کارگران زن در قیاس با مردان کارگر مصداق فاحش آپارتاید انفجارآمیز جنسیتی بود. بسیاری از حوزه ها با نیروی کار ماوراء ارزان و شبه رایگان زنان، دختران می چرخید. در بطن هر نقش و نگار هر قالی صدها چشم بدون سو، انگشتان لرزان دختران شش ساله دفن بود. آب شرب غالب روستاها را زنان با طناب و مشکهای بسته بر پشت، از راههای دور، به خانه های آوردند. زنانی که کار می کردند طفل شیرخوارشان را به محل کار می بردند و چند دقیقه که شیر می دادند مزدی دریافت نمی نمودند.

همزنجیران اروپائی

چند سطر بالاترهای کارنامه رژیمی است که دولت ها زیر بیرق نمایندگی دروغین شما دست به کار نبش قبر آن و حمایت از اخلاش برای تحمیل بر توده های کارگر ایران یا استفاده از آن برای همراه کردن جمهوری اسلامی با خود هستند. ما از شما انتظار داریم که این اقدام دولت ها را بدون پاسخ نگذارید. سناریوی سیاه ساخته و پرداخته آن ها را آماج اعتراض قرار دهید، ابزار حمایت های دروغین و سراسر کاسبکارانه و سودجویانه آنها از خیزش جاری طبقه کارگر ایران را افشاء کنید، به دولتها فشار آورید که از حمایت اپوزیسیون های ماوراء ارتجاعی سلطنت طلب سرمایه یا تلاش برای آرایش و ویرایش رژیم اسلامی با هدف کمک به بقای آن دست بردارند. برای تحکیم پایه های قدرت پیکار ما به همه همراهی های و همبستگی های انترناسیونالیستی ضد سرمایه داری کارگری دست زنید، به حرف و سر دادن شعار اکتفاء نکنید، از تمامی قدرت خویش برای این همراهی و همپیوندی بهره بگیرید

تصویر بازگون جامعه گردانی شورائی؟

کارگران ضد سرمایه داری / -----

////////////////////////////////////

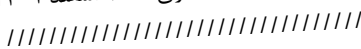


در میان خیزش شکوهمند اخیر، این صحبت از جانب تعداد کثیری شنیده می شد که نباید رهبری این مبارزات در دستان یک نفر متمرکز شود، "شورائی ائتلافی" عهده دار این امر گردد و در فردای سرنگونی هم حکومتی مبتنی بر مدیریت جمعی و با مشارکت احزاب شکل گیرد. اما منظور ما از حکومت شورایی به هیچوجه اینها نیست. برای درک این تفاوت، موضوع را عمیق تر بشکافیم.

در نظام سرمایه داری اگر کارگر کار بیابد، شرط و شروط خرید نیروی کارش، ساعات و شدت کار، سطح معیشت، ایمنی و بهداشت محیط کار، بر سر کار ماندن یا اخراجش، زمان بازنشسته شدن، کار از دوران کودکی، میزان تحصیلات یا ترک تحصیل، خانه داشتن، شکل و شمایل خانه و محیط مسکونی یا آواره بودن، با چه چیز ایاب و ذهاب کردن، آلودگی محیط زیست، دسترسی به پزشک و دارو، چگونگی اندیشیدن، لای چرخ کارخانه له شدن یا در جنگها کشته شدن و همگی توسط حکومتها اعم از تک نفره یا ائتلافی، سلطنتی یا جمهوری، با هر درجه از میزان تمرکز، تک حزبی یا چند حزبی، مطابق ملزومات نظم و سودآوری سرمایه بر زندگی کارگران آوار می شود.

در سرمایه داری، کارگر وسیله و ابزاری بی اراده جهت تولید سود است، از تصمیم گیری در مورد کار و تولید و زندگی خود محروم می باشد. حتا کارگران کشورهایی که با مبارزات ضد سرمایه داری خود موفق شده اند سرمایه داران را تا حدودی به عقب برانند و از رفاه و آزادی بیشتری برخوردار شوند نیز در تعیین سرنوشت خود هیچکاره و اسیر دست سرمایه اند. همچون ماشینهای تولید سود، توسط سرمایه، قوانین و مجلس و احزاب به چپ چپ و به راست راست می شوند.

ما ضد وجود رابطه خرید و فروش نیروی کاریم، می خواهیم بساط سرمایه-داری و کارمزدی را برچینیم. می خواهیم چه تولید شود، به چه میزان تولید گردد، حاصل کار و تولید چگونه توزیع شود، کلیه اطلاعات و آمار روند تولید و توزیع، داده های مربوط به منابع طبیعی، مسائل زیست محیطی، داد و ستدهای داخلی و خارجی، مناسبات دیپلماتیک در اختیار همگان باشد. می خواهیم با دخالت آزاد، برابر، بی واسطه و مستقیم همه افراد متشکل در شوراهای ضد سرمایه داری تعیین کنیم که چه میزان این کار و تولید صرف خوراک و پوشاک شود، چه مقدار صرف مسکن و لوازم زندگی و تفریح گردد، چه مقدار به دارو، درمان، بهداشت و محیط زیست اختصاص یابد، چه مقدار صرف آموزش و پژوهش و تعالی فکری و علمی ما شود. در این راستا با تکیه بر دانش، تخصص و تجربه همگان، با تعیین سرنوشت کار و تولید و تمام مقررات و قوانین و پروتکل های اجتماعی توسط شوراها، سازمان شورائی کار و تولید پالایش شده از کارمزدی و محل دخالت آزاد، خلاق، برابر و آگاه همه آحاد را مستقر سازیم.



پدران و مادران کارگر!

توده وسیع کارگران آموزشی (معلمان)!

برای دفاع از جان فرزندان دانش آموز دختر، پسر خود، برای مقابله با مسموم سازی تروریستی و جنایتکارانه این عزیزان توسط رژیم درنده اسلامی سرمایه داری، هر چه فوری تر دست به تشکیل ستاد مقاومت، تعرض، مبارزه بزنید. این تنها راه است، کمترین تردیدی برای هیچ انسانی در هیچ کجای جهنم سرمایه داری ایران باقی نمانده است که پروژه سراسری مسموم سازی دختران، پسران توطئه آشکار، برنامه ریزی شده، سازمان یافته، فاشیستی و سببیت آمیز حاکمان روز سرمایه با هدف انتقام از نقش بازی شجاعانه و جسورانه دختران در خیزش اخیر، مجبور ساختن آنها به تمکین در مقابل نظم روز سرمایه و اراده حاکمان، به قهقراندن زنان، تشدید سبانه آپارتاید جنسیتی است. توطئه تروریستی مسموم سازی، حلقه ای از زنجیره سراسری سرکوب و حمام خون لایه های معترض و به پاخاسته طبقه کارگر ایران علیه شدت استثمار، فقر، گرسنگی، تبعیضات وحشیانه جنسیتی و انبوه مصیبت های مولود سرمایه داری و حاکمیت جمهوری اسلامی سرمایه است. رژیم این بار مستقیم و یگراست جان دانش آموزان دختر را هدف گرفته است. برای مقابله با این تهاجم دهشتزای بشرستیزانه هر نوع عقب نشینی بدترین خطا است. حرافی عنصری از ائتلاف سلطنت طلبانه، ارتجاعی، ضد کارگری، آویزان به دربارها و دولت ها، دایره دست کشیدن دختران از حضور در مدارس و امتناع پسران از رفتن به مراکز آموزشی زیر نام دفاع از حقوق دختران!! یک اقدام عمیقاً انحطاط آمیز، همسوئی مستقیم با زن ستیزی جمهوری اسلامی و ضربه ای بر پیکر جنبش اعتراضی توده کارگر است. قهر سبانه حاکمان فاشیست سرمایه را باید با مقاومت و تعرض سازمان یافته رادیکال کارگری پاسخ داد. پدران، مادران، همه افراد خانواده دانش آموزان دختر یا پسر، دانشجویان و خانواده های آنها، کل معلمان مدارس دست در دست هم می توانند و باید این توطئه شرارت آمیز را خنثی سازند. برای این کار باید در هر شهر، در ارتباط با هر مرکز آموزشی، در کلیه حوزه های زندگی، ایاب و ذهاب و محل تحصیل دانش آموزان، حضور سازمان یافته شورائی پیدا کرد، برنامه ریزی نمود، دست به تشکیل شوراها زد، شوراها را به هم متصل نمود، یک جنبش نیرومند شورائی علیه مسموم سازی دختران توسط دولت هار سرمایه داری به وجود آورد. جنبشی که همه حلقه های خطر را در اختیار گیرد، کنترل کند، دست عمال رژیم را از هر مداخله ای در این عرصه کوتاه سازد، با دخالت های جنایت آمیز عمده و اکره جمهوری اسلامی به ستیز برخیزد. همزمان از کل توده های کارگر ایران و دنیا خواستار پشتیبانی گردد، از کارگران بخواهد که دست به اعمال قدرت بزنند، چرخه کار و تولید را متوقف سازند. دفاع از جان، خواست، مبارزه، حقوق، آزادی و انتخاب همه کودکان بی گناه خردسال را دستور کار کنیم و. بخشی از جنبش جاری سازیم. با هر نوع ترک تحصیل دختران قاطعانه مخالفت و مبارزه کنیم، برای دفاع از حفظ جان و ادامه تحصیل این عزیزان، با دولت سرمایه داری وارد کارزار خروشان و متحد شویم.

مطلبی از اسماعیل گرامی (کارگر بازنشسته)

+ یادداشتی از کارگران ضد سرمایه داری

نقل از تارنمای افق روشن / -----
////////////////////////////////////



در میان خیزش شکوهمند اخیر، این صحبت از جانب تعداد کثیری شنیده می شد که نباید رهبری این مبارزات در دستان یک نفر متمرکز شود، "شورائی ائتلافی" عهده دار این امر گردد و در فردای سرنگونی هم حکومتی مبتنی بر مدیریت جمعی و با مشارکت احزاب شکل گیرد. اما منظور ما از حکومت شورایی به هیچوجه اینها نیست. برای درک این تفاوت، موضوع را عمیق تر بشکافیم.

در نظام سرمایه داری اگر کارگر کار بیابد، شرط و شروط خرید نیروی کارش، ساعات و شدت کار، سطح معیشت، ایمنی و بهداشت محیط کار، بر سر کار ماندن یا اخراجش، زمان بازنشسته شدن، کار از دوران کودکی، میزان تحصیلات یا ترک تحصیل، خانه داشتن، شکل و شمایل خانه و محیط مسکونی یا آواره بودن، با چه چیز ایاب و ذهاب کردن، آلودگی محیط زیست، دسترسی به پزشک و دارو، چگونگی اندیشیدن، لای چرخ کارخانه له شدن یا در جنگها کشته شدن و همگی توسط حکومتها اعم از تک نفره یا ائتلافی، سلطنتی یا جمهوری، با هر درجه از میزان تمرکز، تک حزبی یا چند حزبی، مطابق ملزومات نظم و سودآوری سرمایه بر زندگی کارگران آوار می شود.

در سرمایه داری، کارگر وسیله و ابزاری بی اراده جهت تولید سود است، از تصمیم گیری در مورد کار و تولید و زندگی خود محروم می باشد. حتا کارگران کشورهایی که با مبارزات ضد سرمایه داری خود موفق شده اند سرمایه داران را تا حدودی به عقب برانند و از رفاه و آزادی بیشتری برخوردار شوند نیز در تعیین سرنوشت خود هیچکاره و اسیر دست سرمایه اند. همچون ماشینهای تولید سود، توسط سرمایه، قوانین و مجلس و احزابش به چپ چپ و به راست راست می شوند.

ما ضد وجود رابطه خرید و فروش نیروی کاریم، می خواهیم بساط سرمایه داری و کارمزدی را برچینیم. می خواهیم چه تولید شود، به چه میزان تولید گردد، حاصل کار و تولید چگونه توزیع شود، کلیه اطلاعات و آمار روند تولید و توزیع، داده های مربوط به منابع طبیعی، مسائل زیست محیطی، داد و ستدهای داخلی و خارجی، مناسبات دیپلماتیک در اختیار همگان باشد. می خواهیم با دخالت آزاد، برابر، بی واسطه و مستقیم همه افراد متشکل در شوراهای ضد سرمایه داری تعیین کنیم که چه میزان این کار و تولید صرف خوراک و پوشاک شود، چه مقدار صرف مسکن و لوازم زندگی و تفریح گردد، چه مقدار به دارو، درمان، بهداشت و محیط زیست اختصاص یابد، چه مقدار صرف آموزش و پژوهش و تعالی فکری و علمی ما شود. در این راستا با تکیه بر دانش، تخصص و تجربه همگان، با تعیین سرنوشت کار و تولید و تمام مقررات و قوانین و پروتکل های اجتماعی توسط شوراها، سازمان شورائی کار و تولید پالایش شده از کار مزدی و محل دخالت آزاد، خلاق، برابر و آگاه همه آحاد را مستقر سازیم.



اسماعیل گرامی در نقد «منشور مطالبات حداقلی تشکلهای مستقل صنفی - مدنی ایران» بر نکات کاملاً درستی انگشت نهاده است. او تصریح نموده است که منشور فاقد هر میزان بار ضد سرمایه داری است، در هیچ کجا به مناسبات مسلط اقتصادی، اجتماعی به عنوان سرچشمه واقعی فقر، فلاکت، گرسنگی و بدبختی اشاره ننموده است، نامی از سرمایه و نقش آن در سیه روزی های کارگران نبرده است. از استثمار، ستم، تبعیضات جنسیتی، استبداد دینی و دیکتاتوری نالیده است اما بر سرچشمه آن که نظام سرمایه داری است پرده آهین کشیده است. گرامی تأکید نموده که منشور عمیقاً آشفته، مغشوش است و در همان حال به درستی یادآوری نموده که منشأ آشفتگیها نه ندانم کاری، بی اطلاعی یا دوراندیشی های مسالمت جویانه منشورنویسان که دقیقاً تهی بودن آنان از ظرفیت، نگرش یا احساس نیاز به ضدیت با سرمایه داری است. در همین راستا خطاب به آنها تذکر داده است که وقتی اهل اعتراض علیه سرمایه داری نیستند و هیچ رغبتی به هیچ مبارزه علیه سرمایه ندارند، پس درست آنست که ابزار قدرت سرمایه داران و سرمایه داری علیه توده کارگر نگردند. اسماعیل گرامی همه این نکات درست را در نقد خود بر منشور آورده است اما در جایی که به «انقلاب» و نگاه جماعت منشورنویس پرداخته است. سراغ موضوعی رفته است که جای بحث اساسی دارد. او اشکال کلام کاتبان منشور را این دیده که «نقش نیروی رهبری، حزب رهبری کننده، مقبولیت این حزب یا گروه میان کارگران و همسو شدن توده کارگر با راهبردها، نظرات، راه حلهای این قدرت رهبری کننده را در نظر نگرفته اند.» (نقل به مضمون)

مشکل منشورنویسان و متن منتشر شده آنها مسلماً بسیار عظیم تر، سهمگین تر و فاجعه بارتر از حدی است که در نقد دوست بسیار عزیزمان اسماعیل گرامی آمده است، منشور یک متن سراسر لیبرال رمانتیکستی، راست، سرمایه آویز، بسیار واپسگرا و از همه لحاظ ارتجاعی است. حرف دل بخشی از طبقه سرمایه دار ایران است که از مشروطه به بعد تا سالها بر سر پیچ و خم فرایند انکشاف سرمایه داری ایران، بعدها بر سر چگونگی برنامه ریزی نظم اقتصادی، سیاسی، مدنی، فرهنگی این نظام با بخش های دیگر اختلاف داشته اند. بر طبل تقسیم «منصفانه» اضافه ارزشهای حاصل استثمار طبقه کارگر ایران میان خودشان و بورژوازی بین المللی!! یا بخش حاکم در آن رژیم و این رژیم، سهم قدرتشان در ساختار حاکمیت سرمایه در هر دو دوره، حرف های خاص خود را داشته اند، خواستار جامعه ای مدرن، سکولار با دولت پیراسته از احکام سنگسار و حجاب اجباری هم بوده اند. منشورنویسان ابوابجمعی این بخش ارتجاع بورژوازی هستند. اگر هیچ اثری در نوشته آنها از سرمایه و سرمایه داری و جستجوی ریشه بدبختی ها در وجود سرمایه نمی بینیم به همین خاطر است. در این میان شکی هم نیست که نویسندگان منشور کارگر هستند، اما به خاطر بیاوریم که جمعیت کثیری از کارگران دنیا با سر سرمایه و طبقه سرمایه دار به دنیا، جامعه، زندگی، حتی «مبارزه طبقاتی»، حق و حقوق کارگران، آزادی یا هر چیز دیگر نظر می اندازند.

به نکته اصلی برگردیم. به آنچه که رفیق عزیزمان اسماعیل در نقد خود بر منشورنویسان آورده است. در این مورد اصلاً وارد مباحثی مانند تعریف انقلاب، شرائط انقلابی، مؤلفه های اعتلا، آستانه وقوع انقلاب نمی شویم. هر کدام اینها نیازمند دنیائی گفتگو است، فقط به این اکتفاء می کنیم که از نظر ما همه این مفاهیم از سرچشمه رفرمیسم می جوشند و هیچ یک بار طبقاتی کارگری، ضد سرمایه داری ندارند. اما آنچه الان مورد تأکید است نه اینها که فقط دریافت شما از نقش حزب و نیروی رهبری کننده است. شما در متن انتقادی خود به درستی بر ضدیت با سرمایه داری و مبارزه کارگران علیه سرمایه انگشت نهاده اید، اگر چنین است ما حاصل کلام آنست که توده کارگر در این گذر به تنها چیزی که نیاز ندارد یک قدرت بالای سر حزبی است. فاجعه سهمگینی است اگر کارگران راه پیروزی خود بر سرمایه داری را در آویختن قدرت خود به یک نیروی بالای سر ببینند، اگر چنین کنند حاصل انقلاب نه محو سرمایه داری که فقط تغییر الگوی حاکمیت این نظام اختاپوسی خواهد بود. کارگران باید خود یک قدرت سازمان یافته سراسری شورائی ضد بردگی مزدی شوند. تنها این قدرت است که می تواند سرمایه داری را ساقط و سوسیالیسم لغو کار مزدی را برقرار نماید.



یک سال را پشت سر نهادیم، به عنوان یک طبقه به کارنامه سال خود نگاه کنیم. آمارها، رسمی، نارسمی، دقیق یا تخمینی بانگ می‌زنند که بالغ بر ۶۰ هزار تریلیون تومان سرمایه و کالا در شکل‌های مختلف تولید کرده ایم. کل آحاد طبقه ما کمی بیش از ۵۰ میلیون است. از این تعداد بیش از ۳۰ میلیون به دهکهای در آمدی اول تا سوم و حدود ۲۰ میلیون به دهکهای چهارم تا ششم تعلق دارند. متوسط افراد خانوار را ۳ در نظر گیریم، شمار خانوارهای سه دهک اول ۱۰ میلیون و سه دهک دوم در بالاترین تخمین ۷ میلیون است. با چشم پوشی خوشبینانه از تراکم جمعیتی کارگران در دهک‌های کم درآمدتر نسبت به درآمدهای نسبی افزونتر، متوسط درآمد ماهانه هر خانوار در بخش نخست دو میلیون و دو بیست و پنجاه هزار تومان و میانگین عایدات هر خانوار در بخش دوم ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان است. اگر این درآمدها را که مزد دریافتی کارگران شاغل هر خانوار است سالانه حساب کنیم ۳۰ میلیون اول بالغ بر ۲۲ تریلیون و ۵۰۰ میلیارد تومان و ۷ میلیون دوم حدود ۲۵ تریلیون و ۲۰۰ میلیارد، جمعاً کمتر از ۴۸ تریلیون تومان مزد دریافت کرده اند. رقم ۴۸ تریلیون را با ۶۰ هزار تریلیون تومان ارزش حاصل کار و تولید طبقه خود قیاس کنیم. دومی ۱۲۵۰ برابر اولی است. غیرقابل انکار است که در جهان سرمایه داری کلا و در جهنم سرمایه داری ایران به طور بسیار اخص، ارقام واجد صحت چندانی نیستند. بیائیم ارزش کل محصول کار سالانه کارگران را نصف کنیم، بگوئیم که فشار بحران و طوفان تحریم‌ها این ارزش را به نصف رسانده است!! مرزهای دریافتی کارگران را هم حاتم وار، نشسته بر بال خیال به جای ۴۸ تریلیون ۱۰۰ تریلیون پنداریم!! حتی در این صورت نیز سهم ما از کل حاصل کار و تولیدمان یک از ۳۰ بوده است. آیا قیاس این دورقم کافی نیست تا سلول، سلول وجودمان دچار زلزله گردد؟! ۳۰ هزار تریلیون تومان کار تحویل طبقه سرمایه دار و دولت درنده اسلامی سرمایه داده ایم، فقط ۱۰۰ تریلیون تومان مزد گرفته ایم!!! اگر باز هم باور داده‌ها دشوار است!! لطفاً به سر و وضع خود، به سفره خالی کودکان خود، به لباس، خوراک، دارو، درمان آنها نظر اندازیم. این همه فقر، فلاکت، گرسنگی، برهنگی، رنجهای کشنده جسم، سوهان‌های سمی خراشکار روح که زمین و زمان را برای ما دوزخ مشتعل با شعله‌های غیرقابل مهار قهر کرده است از کجا می‌آیند؟! از همین جامی جوشند، نوروز است، خردسالان و جوانان ما لباس می‌خواهند قادر به خرید نیستیم، احساس زبونی می‌کنیم، درد می‌کشیم، آرزوی مرگ می‌کنیم، همه دنیا را در حال تحقیر و ملامت خود می‌بینیم، پاسخی برای کودکان معصوم نداریم، رنجها، مصیبت‌های سرکش‌تر و بسیار آزاردهنده تری بر سرمان می‌شورند. بیماری همسر، سرطان دختر، نداشتن هیچ تأمین اجتماعی، هیچ بیمه قابل اعتماد درمانی، دردهائی که از برهنگی و گرسنگی جانکاه‌تر، روانفرساتر هستند. فقط خاص این و آن خانوار ما نیست. هر روز روزنامه‌ها، همین روزنامه‌های هزاران بار سانسور شده، از سدها تیغ ممیزی گذشته تشریح می‌کنند که پایتخت اسلامی سرمایه داری چندین میلیون کودک زباله گرد مبتلا به انواع بیماریها دارد، کودکانی که هر روز دو شیفت کاری، دهها تن زباله را جا به جا می‌کنند تا شاید از این طریق قوت لایموتی به دست آرند. شبها در آلودگیهای تیره و تاریک بیتوته می‌کنند، اما در همان جان‌نیز از شر تهاجم اشراق در امان نیستند، مورد یورش قرار می‌گیرند، آماج تجاوز و تعرض واقع می‌گردند. وضع کودکان طبقه ما این است. کدام خانواده کارگری را سراغ دارید که در درون خود یک یا چند

مریض ندارد. بیماری که در بیشتر اوقات دردهای لاعلاج دارند، برای مدوا نیازمند هزینه اند، احتیاج به دارو دارند. هیچ کدام این امکانات در اختیار نیست. در شرح این بدبختی ها اندکی مکث کنیم به سراغ ۶۰ هزار تریلیون و ۴۸ تریلیون، نه سراغ همان ۳۰ هزار تریلیون و ۱۰۰ تریلیون برویم. کل این مصیبت ها، فاجعه ها، در فقر سوختن ها، با بیماری پرپر شدن ها، تحمل کوه آساترین حقرات ها، خرد شدن زیر فشار زبونیها، کشیدن بار طاعونی ترین توهین ها، همگی ریشه در همین جا، در استثمار جانیتکارانه سرمایه داری ریشه دارند. فرزندان ما مریض جسمی و روحی این استثمار سبعانه وحشت انگیزند. مطابق محافظه کارترین و خوشبینانه ترین آمارهای مندرج در روزنامه های رژیم و گزارش رسمی سازمان بهزیستی کشور، حدود ۱۹ میلیون از ۵۰ میلیون نفوس توده های کارگر ایران حاشیه نشین، زاغه نشین هستند، در حلبی آبادها و کومه های اطراف شهرها در سه هزار ناحیه مجزا زندگی می کنند، به لحاظ آب، برق، درمانگاه، آموزش و سایر امکانات زیستی، معیشتی در بدترین وضعیت به سر می برند، همین چند سال پیش عباس آخوندی وزیر مسکن جمهوری اسلامی تصریح نمود که ۱۵ میلیون انسان «بدمسکن» بعلاوه ۸ میلیون نفر خرابه نشین در حاشیه های بیرونی و درونی شهر ها داریم. جماعتی که یک به یک، افراد طبقه ما را تشکیل می دهند. سوای اینها، ۸ میلیون از ۵۰ میلیون نفوس نفرین شدگان همزنجیرمان هم به صورت اجاره نشین زندگی می کنند!! آنها اسیر این وضعیت وخیم، درناک، سوزناک هستند و در همان حال فقط در شهر تهران، بیش از ۲ میلیون مستغلات خالی تحت مالکیت سرمایه داران وجود دارد، مستغلاتی که کار پرداخت نشده همین کارگران است، به سرمایه طبقه سرمایه دار تبدیل شده و در انتظار فروش و تحصیل سودهای طلائی هوش ربا، فاقد هر سکنه هستند. اجاره نشینی بر پایه تمامی گزارش های منتشر شده از همه نهادهای ذیربط رژیم سرمایه هر سال از سال پیش افزون تر گردیده است. در طول دهه نود رشد سرسام آور داشته است از ۱۲٪ در سال ۱۳۶۵ به ۲۳٪ در سال ۸۶، حدود ۲۷٪ در سال ۹۰، بالای ۳۸٪ در ۹۹ رشد کرده است. سهم اجاره بها در کل بهای نیروی کار طبقه کارگر هم در قیاس با متوسط جهانی این سهم بالغ بر سه برابر شده است!!

وضع روزمان به اختصار، تیتروگونه چنین است. به مبارزات و کارنامه کارزارهایمان نگاه کنیم، درد این بخش از درد گرسنگیها، آوراگی ها، بی داروئی ها، خفت ها، بسیار جانکاه تر و کوبنده تر است. در شش ماهه نخست سال به طور متوسط هر یک ماه کمتر از ۳۵۰ اعتصاب بزرگ و کوچک را سازمان داده ایم. از این اعتصاب ها هیچ چیز به دست نیاوردیم، زیرا اعتصاب ها تجلی قدرت واقعی طبقه ما علیه سرمایه و دولتش نبود، در چهاردیواری تنگ این و آن کارخانه، به شکل یک جمعیت حقیر ۱۰۰ تا ۵۰۰ نفری گسسته و جراحی شده از پیکر طبقه ۵۰ میلیونی خود، خواستار افزایش مرد بیشتر شدیم. سرمایه داران و دولتشان ما را به هیچ گرفتند، هیچ واقعی نگذاشتند، زیرا در این سطح اعتراض و با این گسستگی زنجیره قدرت مطلقا توان تحمیل خواست های خود نداشتیم. آنها قدرت دارند، زبان زور می فهمند و آنچه می تواند آنان را به عقب نشینی و تسلیم مجبور کند فقط قدرت متحد، سازمان یافته، شورائی و ضد سرمایه داری ما است، قدرتی که صد سال است هیچ گامی برای متشکل نمودنش بر نداشته ایم، قصد برداشتن نیز نداریم!!! به جای آن فعالان، پیشکوتان و رهبرانمان ویتترین نشین کسب و کار احزاب شده اند، نفع خود را در همزنانوئی با اعظام و نخبگان منجی دیده اند و ما توده عظیم کارگر نیز هیچ گامی برای حل این معضل، برای غلبه بر این مشکل برداشته ایم. از اعتصابات نتیجه نگرفتیم، سرکوب شدیم، به زندان افتادیم، راهی شکنجه گاهها گردیدیم، از پا در آمدیم، شکست خوردیم، شکستها را به زنجیره طویل شکست های چندین ساله و چندین دهه اضافه نمودیم، خود را در بن بست دیدیم، حاضر به جستجوی روزه برای خروج از بن بست نشدیم، فرسودیم و همان

اعتصابات را هم دستخوش تعطیلی و افت فاحش ساختیم.

اعتصابات تنها شکل کارزار نبود. در نیمه دوم این سال جوانان طبقه ما زیر شلاق همان محرومیت ها، حقارت ها، ذلتها که گفته شد به خیابان ریختند، آنها مسموم ترین، مهلک ترین، مخوف ترین جراحات استثمار سرمایه داری و ستمکشی، فلاکت مولود سرمایه داری را بر جسم، روان خود داشتند اما وقتی وارد خیابان شدند به گونه ای اسرارآمیز، مثل جادو، جنبل شده ها شعار «زن، زندگی، آزادی» سر دادند!! پرسیدیم این شعار چه ربطی به کوه سیاه روزی های ما دارد، گفتند شما پیران، سالخوردهگان، غیرمدرن ها، ناسکولارها معنی این شعار را نمی فهمید!! خزانه اسرار است، گنجینه افسون است. همه چیز در آن هست، معجزه می کند، «غیب و شهود» را به شورش عظمی و امی دارد، جهان را دستخوش تلاطم می کند و به سمت رهائی آخرین می راند!! نسل جوان، حیرت و اعجاب دامنگیر ما را این چنین پاسخ گفت و ما مات فرو ماندیم که چه باید بکنیم، کمی این طرف تر دیدیم که رادیو زمانه، تلویزیون «من و تو» رضا پهلوی، فرح دیبا، پمپئو، مکرون، پرویز ثابتی، وایمرز، بی بی سی، توده ای ها، راه کارگرها، حزب کمونیست کارگرها، حزب کمونیستی ها، شاخه های اکثریت، جمهوری خواهان، سلطنت طلبان، اصلاح طلبان لائیک، کثرت گرایان، دموکراسی خواهان، همه و همه عین حرفهای جوانان را می زنند. سراسر عالم به خاطر حمایت از خیزش آنها خیز گرفته، شجاعت ها، جسارت ها، کشفیات، ابتکارات، خلاقیت های پرشکوهشان را دستمایه سرودن چکامه ها می کنند!! رخداد حیرت آوری که برای ما رمزآمیز ماند، فریادهای سرنگون باد جمهوری اسلامی آنان را تحسین کردیم، مرگ بر خامنه ای این عزیزان را ستودیم، وقتی که بر مراکز قدرت پلیسی و سرکوب رژیم آتش انداختند، به وجد افتادیم، از اینکه حوزه های علمیه را طعمه آتش قهر خود کردند خوشحال شدیم. آتش کشیدن روسری ها را جشن گرفتیم و آن را کار انجام نداده خود خواندیم. اما مطلقا باور کردنی نبود که نسل جوان طبقه ما این چنین شجاع، جسور، دلیر، بی باک، پرشور، آهنین عزم به خیابان ریزند، اما در باره کوهساران فقر، بی آبی، برهنگی، فلاکت، بیماری، بی آموزشی، بی سرپناهی، گرسنگی، تحقیر، زبونی و سیاه روزی های سنگین بر سر خود کلامی بر زبان نیاورد. اندک، اندک فهمیدیم که اینجا هم، این بار هم مصادره شده ایم، به گروگان در آمده ایم، نسل عاصی طبقه ما با آتشفشان سرکش بدبختی ها، مشکلات و محرومیت های طبقه خود تفتان و مشتعل شده است، ذوب گردیده، سیلاب شده، وارد خیابان شده اما باز هم بورژوازی اپوزیسیون است که عنان قدرت این سیل را در اختیار دارد. خودش اینجا نیست اما افکار، اراده، راهبردها و راه حلهاش حکم می راند. دریافتیم که در چنبره تکرار تاریخ قرار گرفته ایم، سرنوشت سال ۵۷ را پیدا نموده ایم، در آنجا توسط فاشیسم درنده اسلامی بورژوازی مصادره شدیم و اینک ۴۵ سال بعد توسط رقبای معزول و مغضوب همان فاشیست ها به گروگان در می آئیم تا ساز و برگ عروج اپوزیسیون به عرش قدرت گردیم. سعی کردیم سپر بلای جان فرزندانمان باشیم، جلو گلوله ها رویم تا جان آنان را نجات دهیم اما جنبش آنها را به هیچ وجه جنبش خود ندیدیم، وحشتناکتر از وحشتناک بود، اعتصابات ۶۰۰۰ درسال بی نتیجه مانده بود، قادر به شکستن بن بست نشدیم، خیزش نسل جوان خود را در گروگان می بینیم، همه اینها با هم هجوم می آورند، هم اکنون زیر فشار کل این ناکامی ها، هجوم ها، سرگردانی ها هستیم. پرسش چه باید کرد و چه می توان نمود سرکش تر و توفنده تر از همیشه ما را در خود می پیچد و پاسخ ما به این سؤال چندان ناروشن نیست. یک چیز را خوب می دانیم، باید خود، طبقه خود، قدرت طبقه خود، جنبش آگاه طبقاتی خویش شویم، یک جنبش سازمان یافته، شورائی، آگاه و ضد سرمایه داری شویم. مادام که چنین نشویم هیچ نیستیم، فقط به میزانی که در این راه گام برداریم، به همان اندازه از هیچی فاصله می گیریم، قدرت می شویم، طبقه خود

می‌گردیم، در سنگر پیکار واقعی خود مستقر می‌گردیم. هیچ چاره‌ای نداریم جز آنکه در این مسیر قرار بگیریم. باید مطالبات طبقه خود را با سر ضد سرمایه‌داری فرموله و اعلام کنیم، حول این خواست‌ها و برای تحقق آنها سنگر افرازم، مطالبات و انتظاراتی که تجلی جنگ ما علیه سرمایه‌داری در همین سطح نازل آرایش قوا و صف آرائی باشد. پیشنهاد این است که خواست‌ها را چنین پیش کشیم و خاکریز پیکار کنیم.

۱ - خوراک، پوشاک، مسکن، دارو، درمان، آموزش، نگهداری کودکان، سالمندان و معلولان، آب، برق، گاز، وسائل خانه، مایحتاج زندگی را از سیطره داد و ستد کالائی، پولی سرمایه‌داری خارج سازیم. تحقق این خواست ولو کامل، ضربه‌ای بر پیکر سرمایه‌داری نیست، حکایت خروش کمتر شط سود هم نیست. اما تعرضی آگاه برای تغییر ریل کارزار از اصلاح طلبی مسالمت‌آمیز یا میلیتانت به مبارزه طبقاتی ضد سرمایه‌داری است. تحمیل کل مطالبه فوق بر بورژوازی در پروسه پیکار محقق می‌گردد. اساس آنست که ضمن بیرون کشیدن حجم هر چه سنگین‌تر حاصل کار از چنگال سرمایه‌داران و بستن سد بر سر راه سرمایه‌شدن آن، شالوده‌مزدگیری نیز آماج تعرض و فروریزی قرار گیرد.

۲ - هیچ نهاد قدرت بالای سر توده کارگر یا کلا جامعه، حق هیچ دخالت مزاحمت‌آمیز در زندگی هیچ انسانی را ندارد. هر شکل سلب آزادی، هر تجاوز به انتخاب و اعمال اراده آزاد هر فرد، هر امر و نهی پیرامون نوع پوشاک، باور، مرام، مذهب، فعالیت هر فرد نقض بنیاد آزادی و حقوق اولیه کل انسانها است.

۳ - کار خانگی در شکل نگهداری و پرورش کودکان، مراقبت از سالمندان، معلولان، آشپزی، نظافت، مانند اینها محو شود، تا پیش از امحاء، هر ساعت کار خانگی عین اشتغال، دارای مکان، مصداق، اعتبار هر کار اجتماعی دیگر شود. وابستگی اقتصادی زن، به همسر یا اولاد به والدین از میان برود. از این طریق ریشه مردسالاری، تبعیضات بشرستیزانه جنسیتی خشکیده شود.

۴ - اعدام عین قتل به حساب آید و سلب حق حیات هر فرد جنایت علیه بشریت قلمداد شود

۵ - کل زندانیان اعم از معترضان ضد رژیم یا هر محکوم و متهم مجبور به «خلاف» هر چه فوری تر و بدون هیچ قید و شرط آزاد شود،

۶ - ریشه کل آلودگی‌های زیست محیطی، مسموم‌سازی و بیماری‌زائی غذاها در عمق هستی سرمایه‌داری قرار دارد، برای مبارزه با آن باید راه تغییر بنیادی، در شیرازه تولید و نظم سرمایه‌داری پیش گرفت. باید همه صنایع مضر و غیر لازم را تعطیل کرد.

۷ - خواستار برپائی جامعه‌ای هستیم که در آن بنیاد هر گونه تفاوت معیشتی، رفاهی، بهداشتی، درمانی، آموزشی، حقوقی، اجتماعی میان افراد متلاشی شده است، جامعه‌ای که در آن هیچ کس خود را اسیر هیچ تبعیضی نبیند، هیچ فردی احساس فارس، لر، کرد، ترک، بلوچ، گیلک، عرب، اروپائی، آسیائی بودن نکند، همه خود را انسان بینند و دارای حقوق کاملاً برابر یابند.

با این خواستها و افراختن بیرق تحقق آنها به جنگ سرمایه‌رویم، سرمایه‌داری با دولت‌ش، زرادخانه‌های نظامی و ارتش‌های جنگ افروزش، حوزه‌های علمیه و کل نهادهای سرکوب‌فیزیکی و فکری اش به جنگ ما خواهد آمد. این جنگ بدون آنکه خود را سراسری، شورائی، ضد سرمایه‌داری سازمان دهیم و یک قدرت سراسری پیکار شویم ممکن نیست. دست به کار برپائی این قدرت شویم. همه اینها آسان نیست اما صد در صد ممکن و مقدور است، بسیار مقدورتر و سهل‌الحصول‌تر از تحمل بدبختی‌ها، استثمار، ستم و سیه‌روزی که بر سرمان آوار است.

سالی که رفت و سالی که پیش روست ...

مصطفی حدائق / اول فروردین ۱۴۰۲

////////////////////////////////////

آنچه در سال گذشته بر ما، توده کارگر رفت، امتداد بربریت ها، انسان کشی ها، فقر و فلاکت ها، رنجها، حقارت ها، از هم گسیختگی ها و هیچ بودن های مولود سرمایه داری بود. نه تازگی داشت!! نه فراز و فرود چندانی دارد!! نه قرار است جایی متوقف گردد!! تا سرمایه حاکم است در مدار اوج سیر خواهد کرد.

از میانه سال قبل تا انتهای آن، شاهد طغیان خودجوش امواج قهر طبقاتی توده های طبقه خود، به ویژه زنان، دختران و جوانانش بودیم. شرح از شکوه حماسه آفرینی ها، جسارت ها شجاعت هایشان عاجز و بیان قادر به توصیف آنچه کردند و آنچه رژیم انسان کش اسلامی سرمایه بر آنها راند، نیست. این همه جانفدا شدن ها، اما نه تنها ماشین کشتار رژیم را متوقف نساخت بلکه سکان داران، سفینه بانانش را به تقویت، تجهیز، نوسازی، غول پیکرتر کردن و رعب آورتر ساختنش وادار ساخته است. برای تحکیم پایه های دوام و قدرتش به ائتلاف سازی های جدید منطقه ای رهنمون کرده است. در زمینه خورد و خوراک و درمان و ابتدایی ترین نیازهای معیشت هم، در بر همان پاشنه گذشته می چرخد. از بی شمار اعتصاب ها و اعتراض های کارگران در کل حوزه های کار و تولید هم نتیجه ای بدست نیامده است. چشم اندازی هولناک و زلزله آسا پیش روی طبقه کارگر قابل تجسم است. وضعیتی دشوار و پیچیده که قفل کردن همه امیدها و انتظارات به سرنگونی رژیم اسلامی، موجب گردیده تا سه مولفه متضاد اصلی درون آن به شکلی سرکش و فرساینده در شرایط جدال با یکدیگر قرار گیرند.

۱- امید و انتظار برای طغیان موج جدید خیزش و قهر منتهی به سقوط رژیم!!

۲- عدم اطمینان به تضعیف رژیم و وحشت از بازسازی و تقویت آن در داخل و در سطح منطقه ای و جهانی.

۳- پارادوکس کشنده نفرت و تمایل به اپوزیسیون بورژوازی و سرگردانی و فرسایش توده های کارگر در غیاب یک جنبش سازمان یافته، سراسری و آگاه ضد سرمایه داری.

آنچه مایه وحشت است، بازپردازی قوه توحش و بربریت ماوراء تصور رژیم نیست. این یکی همیشه بوده است و غیر از آن انتظاری دیگری نمی رود. هراس از اسیر گشتن در دام اپوزیسیون بورژوازی و همتای رژیم حاکم سرمایه، این بار با نام و نشان و رنگ دیگر که وحشت می آفریند.

عربده های نفرت بار مداحان دمکراسی، پان ایرانیسم، بازپسگیری ایران! همان ها که شعار مریخی زن، زندگی، آزادی را به هر چیزی ترجمه می کنند، الا آنچه به زندگی و زیست انسانی توده های کارگر مربوط است، اینها، این متکدیان قدرت و حاکمیت هستند که خطر واقعی پیش روی جنبش و مبارزه توده ها در شرائط کنونی به

شمار می روند.

اگر کارگر آگاهی به یاد بیاورد که یک سال قبل از قیام بهمن ۵۷، جرثومه های نیش قبر شده قرون وسطایی اسلام مدار که مشغول شکار جنبش کارگران بودند، چه تصویر دلربایی از ایران پس از سقوط شاه و حاکمیت خود پیش چشم توده عاصی کارگر نقاشی می کردند، حتماً فریب اپوزیسیون دمکراسی گرا، رنگین کمانی و ایران، ایران گوی امروز را نخواهد خورد!! معنی تغییر رژیم در سرمایه داری، تغییر در زندگی، معاش، رفاه، گرسنگی، فقر، سرنوشت توده ها نیست. درست است که رژیم منحط اسلامی سرمایه یکجا کل شیوه ها و صور مختلف جنایت و حمام خون را به مورد اجرا گذاشته است، اما تغییر رژیم، صرفاً جا به جایی لایه ای با لایه دیگر از طبقه سرمایه دار است. در فاز کنونی انحطاط سرمایه داری، لایه های مختلف طبقه سرمایه دار، برای اعمال بربریت، و انهدام هست و نیست توده کارگر و انحراف آنها از مبارزه آگاه ضد سرمایه داری، نه تنها اختلافی با هم ندارند، که از تجربیات یکدیگر می آموزند و درس می گیرند. سخن کوتاه کنیم. اگر شکوهمندی جانفشانی ها، جسارت های زنان و دختران و پسران و جوانان توده ها کارگر در طول ۶ ماه گذشته به نتیجه ای حتی پیرامون کمترین تغییر رفتار رژیم!! نرسیده است، اگر صدها و هزاران اعتصاب و اعتراض دستاوردی نداشته است، اگر رژیم گستاخ تر از پیش بر طبل حجاب اجباری و تضمین اجرای آن می کوبد، یک دلیل بیشتر ندارد: جنبش متحد، سازمان یافته، سراسری و ضد سرمایه داری طبقه کارگر را وارد میدان نمی بیند. تنها، به میزانی و در سطحی که این جنبش پا گیرد، ببالد، وارد میدان شود، اعمال قدرت کند می توان به آینده امیدوار شد، می توان به بارقه های طلوع یک زندگی آزاد، مرفه، انسانی چشم دوخت، دل بست، باور کرد. بدون تردید، در هم شکستن و سرنگونی رژیم اسلامی دستور کار مستمر پیکار ما است، اما سرنگونی واقعی این رژیم یا هر رژیم دیگر باید جزء پیوسته ای از کارزار آگاه و سازمان یافته طبقه ما علیه سرمایه داری باشد، در غیر این صورت سهم ما همچنان شکست و پیروزی از آن دشمنان ما خواهد بود. از تاریخ پیاموریم و از سنگر جنگ ضد سرمایه داری با هر رژیم حاکم سرمایه از جمله جمهوری اسلامی سرمایه وارد جنگ شویم.

کارگران فرانسه و قدرت اعجاز دموکراسی!!

کارگران ضد سرمایه داری / ۲ فروردین ۱۴۰۲
////////////////////////////////////

بورژوازی فرانسه از طریق دولتش عزم جزم کرده است تا در ادامه چندین دهه سلاخی بی وقفه معیشت، رفاه، «حقوق» و «آزادیهای» اساساً مثله، فریب آمیز، بازگون توده کارگر، باز هم بتازد، طوفان سلاخی بیشتر را اندازه، این بار سن بازنشستگی را که زمانی زیر ۶۰، بعداً ۶۰، بعدتر ۶۲ سال شد، حالا به ۶۴ افزایش دهد. تصمیم مکرون رئیس جمهوری، با مخالفت گسترده توده کارگر مواجه شده است. کارگران در سراسر کشور دست به اعتراض زده اند، خواهان ابطال ارد این به اصطلاح «لایحه قانونی» شده اند. چرا دولت مکرون به این جنایت دست می زند، پاسخ روشن است. چرخه تولید سود و ارزش افزائی سرمایه داری فرانسه به رغم چند دهه تطاول مستمر به هست و نیست کارگران، باز هم نمی چرخد. حجم بدهیهای دولتی چند برابر «تولید ناخالص داخلی» است، کسری بودجه مکرون سه بر آسمان سوخته است. همه اینها که تیخاله عفونی بحران پاندمیک سرمایه است در پیچ و خم چاره جوئی دولتی خود تشدید گسیل کارگران به قربانگاه رایگان راه دیده است. کارگران باید «زگهواره تا گور» کار کنند، هر چه سفاکانه تر و مو حش تر است شمار شوند. این روشن است و تریبونهای رسمی بورژوازی حاکم رساتر از اپوزیسیونها آن را تصریح می کنند. بحث بر سر کارگران است، آنها چه می کنند؟ چه خواهند کرد؟ راه فرار از رفتن به قربانگاه در کجا می جویند؟ ظاهر حادثه آنست که طوفان اعتراض راه افتاده، کارگران غالب قلمروها دست به اعتصاب زده اند، چرخ تولید در سطحی خوابیده، سیستم حمل و نقل مختل است، مدارس تعطیل و خیابان ها میدان ستیز کارگران با پلیس و قوای قهر سرمایه شده است. اعتصاب و تعطیل کار تاریخا سلاح کارزار توده کارگر بوده، پرسش اساسی این است که این سلاح در شکل تا کنونی کاربردش، چه دستاوردی داشته است؟، در طول دهه های متمادی، برد تأثیرش دستخوش چه تغییراتی شده است؟، الان چه وضعی دارد، از همه اینها مهم تر ماهیت و بنمایه اجتماعی، طبقاتی نوع این نمایش ها، «اعمال قدرت ها»، جنگ و ستیزها چیست؟ و چرا نیازمند تغییرات بنیادی است؟

ساده ترین پاسخ سؤالات بالا آنست که این میدانداریهها، حتی اگر به اعتصاب در همه حوزه ها انجامد، اگر چرخ تولید به صورت سراسری از چرخش باز ایستند، همه جامعه تعطیل و ساختار نظم اقتصادی، سیاسی به ورطه اختلال کامل افتد، باز هم تا وقتی که فقط آرایش، پالایش، ویرایش سرمایه داری منظور است، هیچ چیز سوای طوفان در فتنان نیست!! سلسله جنبان هیچ بهبود، حتی هیچ ترمیم پایا، هیچ ویرایش مانا هم نخواهد بود. مجرد اعمال قدرت ولو طوفانی، حلال مشکل نیست، سخن بر سر نقشی است که این اعمال قدرت ایفاء می کند، آیا تغییر رادیکال، بر هم ریختن شالوده نظم موجود را هدف می گیرد؟ یا می خواهد جهنم وحشت، دهشت مستولی را تحمل پذیر سازد؟. فرانسه از گذشته های دور، از انقلابات قرن نوزدهمی، از جنبش دهه شصت قرن بیستم که بگذریم در طول همین چند دهه اخیر، مدام کانون بروز طغیانها بوده است، اما پرواز زیر پر خیزشها را «عادلانه کردن» سرمایه داری، دموکراتیزاسیون ساختار نظم و قدرت سیاسی یا توهماتی از این دست تشکیل می داده است. دهها میلیون کارگر برای دفعات متوالی علیه فشارهای فرساینده معیشتی، سلاخی رفاه

و امکانات ابتدائی زندگی سیل وار به خیابان ریخته اند اما هیچ بخش این کارگران، هیچ رویکرد اجتماعی درون طبقه کارگر نه فقط کلامی از اینکه بر سر تولید، کار، محصول کارش چه رفته؟ بر زبان نمی آرد، که حتی به مغز خود هم خطور نمی دهد!! کارگر ایران خودرو آماج سرکوبهای سبعانه رژیم اسلامی، در جدال تعیین بهای نیروی کار، از صاحبان سرمایه و دولت، گزارش فروش محصولات کارش را مطالبه می کند، اما کارگر فرانسوی خلف یا ناخلف کموناردها هیچ نیازی به هیچ پرس و جوئی در مورد سرنوشت کار و تولیدش نمی بیند!! دموکراسی، همان معجزه عظیم آفرینش!! به سلول، سلول شعور او تلقین کرده است که کارگر زاده شده و باید همیشه، نسل بعد از نسل تا انتهای تاریخ کارگر بماند!! پس همیشه کارگر بودنش محتوم است!! ساقط بودن وی از حق دخالت در سرنوشت کار و زندگی اش، حتی آگاهی از این سرنوشت، تقدیر لاینحرف است. دموکراسی او را با این تلقین غسل تعمید داده است. پس وی در این گذر سخنی برای گفتن ندارد، اینجا عرصه دخالت او نیست، میدان نمایش قدرت و اعمال اراده اش نیست. اگر قدرت دارد که دارد، اگر می تواند چرخ تولید را از چرخش باز دارد، نظم جامعه موجود را مختل گرداند، این قدرت را باید در جایی دیگر، در ویرایش و پیرایش سرمایه داری به کار گیرد!! معضل بنیادی اینجا است. جایی که جهان ظرفیت ها مظهر تمامی بی ظرفیتی و کهکشان قدرت ها تجسم تمام عیار زبونی ها و ذلت ها می گردد.

در همین چند روز اخیر، در لهیب پر خروش ترین فریادها، در لحظاتی که خیل جمعیت عاصی از حق مسلم خویش برای اعمال قهر سخن می راند - که یقیناً حق اوست - در دقایقی که همدیگر را به گرفتن سلاح دعوت می کردند - که در جنگ آگاه علیه سرمایه نیاز محتوم و حق بدون هیچ قید و شرط اوست - آری درست همونوا با این حرف ها بنیاد روایت ماوراء ارتجاعی خود از این حقوق قطعی مسلم و مفروض را هم جار می زد!! اینکه گویا «دموکراسی به خطر افتاده است»!! گویا مشکل واقعی وی نه قهر اقتصادی سرمایه در مجبور و مقهور نمودن او به قبول کار تا لب گور، نه سلاخی درمان، بهداشت، آموزش و مایحتاج رفاهی، معیشتی او بلکه تهدید دامنگیر دموکراسی است!! برای دفاع از دموکراسی است که باید سلاح برگیرد!! کدام دموکراسی؟ همان سناریوی فریب بمباران شعور، شناخت طبقاتی وی که امروز در شکل قدرت دولت مکرون و دیروز دولت های دیگر، دست به کار ذبح عظیم هستی وی در آستانه چالش بحران سرمایه داری بوده و می باشند. همان دموکراسی که در یک لحظه ۱۴۰ کارگر معترض را دستگیر و روانه سیاهچال می سازد، صدها همزنجیر دیگر این کارگران را مصدوم، مجروح، معلول و راهی بیمارستان ها می گرداند. قابل تعمق است که مکرون ماده سوم بند چهل و نهم قانون اساسی همین دموکراسی را شالوده حق محرز خود برای افزایش سن بازنشستگی از ۶۲ به ۶۴ سال کرده است. مطابق این بند، رئیس جمهور می تواند هر لایحه مصوب هیئت وزیران را به جای تسلیم به «مجلس ملی»! با مسؤلیت خود به اجرا بگذارد. در چنین وضعی مجلس فقط حق استیضاح دارد. استیضاحی که از پیش محکوم به شکست است. زیرا ائتلاف اکثریت ولو آنکه مخالف لایحه مصوب باشد، پشتیبان و پشتوانه مستحکم قدرت رئیس جمهور است. کارگر فرانسوی وقتی سیل آسا با کثرت و عظمت دهها میلیونی، مشتعل و عاصی از وضع معاش، درمان، محیط زیست خود، به خیابان می ریزد، مصلوب باور مسموم خرافه آمیز و مخدر این دموکراسی است. قدرت غول آسای او در زنجیر پولادین نظم نگهبان و نگاهبان سرمایه است، دموکراسی علم و کتل فریبا و فریبکار این نظم است. قدرت تغییر آفرین کارگران در اینجا، در کوره جعل، بازگونه سازی و فریب دموکراسی استحاله می شود، قدرت ساحره بورژوازی می گردد، علیه خود او، علیه طبقه صاحب قدرت به کار می افتد. دموکراسی به مثابه شعور مسلح و سلاح شعور سرمایه او را از هر گونه جهتگیری ضد سرمایه داری بر حذر می دارد، میدان جنگ را به جای

آنکه محل تعیین تکلیف کار، تولید، زندگی شود، عرصه جدال فرساینده سرمایه آویز تفسیر این ماده و آن بند قانونی!!، باتلاق دفاع از خود دموکراسی!!، محکمه دموکراتیک بودن و نبودن دستگیری ها!! «پژوهشکده تسخیر و تفتیش روح دموکراسی و قانون اساسی، در یک کلام ساحت سیاه دفاع از ساختار نظم سرمایه داری و پیوه جرح و تعدیل این نظم می کند. معضل کارگر فرانسوی اینجا است. اگر کارگر ایرانی در گام نخست هر اعتراض، اعلام هر اعتصاب، افروختن شعله هر شورش، با گردان، گردان نیروی مسلح پاسدار، بسیجی، پلیس، ارتشی، لباس شخصی رو به رو می گردد، کارگر فرانسوی حتی هزینه سرکوب جنبش خویش را هم به گردن بورژوازی نمی اندازد!!، زیرا وفادار سرسخت قانون اساسی جمهوری پنجم و دموکراسی سرفراز فرانسه است!!! اعتصابات چندین میلیونی کارگران باردار عظیم ترین اعمال قدرتها است، این قدرت می تواند علیه سرمایه به کار افتد، می تواند خود را شورائی و ضد کار مزدی سازمان دهد، می تواند یک قدرت سازمان یافته شورائی منادی و مظهر دخالتگری آگاه، نافذ، خلاق، بیدار، برابر، آزاد و بالنده هر کارگر، هر انسان در تعیین سرنوشت زندگی، کار، تولید، همه چیز مربوط به زیست آزاد انسانی شود، مسلما می تواند چنین شود، اما شرط نخست این شدن آنست که زنجیر تعبد به دموکراسی، این «حصن حصین» دیده بانی و ضامن مطمئن ماندگاری سرمایه داری را از دوش شعور خویش بردارد. بساط قانون و پرستش قانون سرمایه را جمع کند، قدرت خود را قدرت شورائی آگاه طبقه خود کند. مادام که چنین ننماید، وضع هر سال دهها بار بدتر از سال پیش خواهد شد. کارگر فرانسوی باید خود را آماده عظیم ترین، تاریخی ترین خانه تکانی ها سازد، باید دریابد و بنگرد که فقط در طول همین یک سال اخیر چه کارنامه تاریکی از خود بر جای گذاشته است، همان کارنامه ای که «نامه اعمال» کل کارگران اروپا نیز هست. آنچه در این یک سال کرده است، حکایت ایفای همان نقشی است که چند نسل پیش کارگران اروپا با فراخوان احزاب سرمایه آویز بین الملل دوم بازی کردند. ایستادن در کنار یک قطب سرمایه داری جهانی زیر بیرق تقابل با قطب دیگر، اما در اساس بذل نان، سوخت، پوشاک، معاش، سلامتی، همه چیز خود، به ماشین جنگی کل بورژوازی جنگ افروز جهانی، علیه کل طبقه کارگر بین المللی، این پرونده سیاهی است که کارگر فرانسوی و سایر همزنجیران اروپائی او در این سال از خود بر جای نهاده اند

آنها به جای راه اندازی یک جنبش سرمایه ستیز ضد جنگ، به جای تلاش برای گشایش یک جبهه پیکار سراسری ضد سرمایه داری و جنگ، هست و نیست نسل حاضر و نسلهای آتی خود را وثیقه پیروزی بورژوازی «خودی» بر بورژوازی «ناخودی» کردند!! آن ها نام این کار را هم دفاع از دموکراسی در مقابل تمامیت خواهی نهادند!! فقط دولت مکرون که اینک دست به کار افزایش سن بازنشستگی از ۶۲ به ۶۴ سال است، همین چند ماه پیش بودجه نظامی دموکراسی فرانسه را از ۳۲۰ میلیارد دلار به ۴۴۷ میلیارد دلار افزایش داده است!! آلمان ۱۰۰ میلیارد یورو بر بودجه جنگی خود افزوده است. دولتهای دیگر همین کار را نموده اند. کارگر فرانسوی با وضعیت موجودش، با کفن و دفن بودن در دموکراسی پاسدار بردگی مزدی، با نمایش قدرتی که تمامی شکوه و عظمتش در زنجیر دموکراسی دیده بان و نگاهدار سرمایه داری فسیل و مدفون است قادر به انجام هیچ کاری، تحمیل هیچ خواستی بر بورژوازی نیست. مبرم ترین، حیاتی ترین، فوری ترین کار برای او شوریدن علیه دفن شدگی خویش، معماری آگاه سنگر مبارزه طبقاتی، ارتقاء خود به یک قدرت متشکل شورائی ضد سرمایه داری است. اگر در این مسیر افتد هر نمایش قدرتش، هر اعتصاب، تظاهرات، شورش، خیزشش، گامی به سوی دستاوردهای پردرخشش، جنگی توفنده تر علیه سرمایه، زندگی مرفه تر، آزادتر، همبستگی نیرومندتر انترناسیونالیستی، دورنمای شفافتر رهائی، تاختن به سوی زندگی آزاد انسانی خواهد بود.

قربانیان همیشه دم تیغ سود و سرمایه

فرهاد ابراهیمی فعال کارگری و عضو هیئت مدیره انجمن کارگران ساختمانی شهرستان کامیاران / ---

طی یک ماه گذشته ۲ کارگر ساختمانی اهل شهرستان کامیاران با نامهای فرزاد مروت و سالار فیضی در حین کار کردن دچار حادثه شدند و متأسفانه جان خود را از دست دادند. به راستی میتوان کارگران ساختمانی را مفلوک ترین بخش طبقه کارگر نامید. بخشی که همواره در معرض بیشترین خطرات جانی است. مطابق بند ۸ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی "حادثه" به اتفاقی پیش بینی نشده اطلاق می شود که تحت تأثیر عامل یا عوامل خارجی به طور ناگهانی رخ داده و موجب بروز صدماتی بر جسم یا روان افراد می شود. در ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی نیز حوادث ناشی از کار به حوادثی گفته می شود که در حین انجام وظیفه و مواقعی اتفاق بیفتد که بیمه شده در کارگاه یا ساختمان و محوطه آن مشغول انجام کار باشد و یا به دستور کارفرما در خارج از محوطه کارگاه ماموریتی گرفته باشد.

به گزارش خبرگزاری «ایلنا» بیشترین حوادث ناشی از کار در کارگاههای ساختمانی رخ می دهد؛ ۵۰ درصد حوادث ناشی از کار مربوط به این بخش است. کارفرمایان و پیمانکاران، برای کسب سود بیشتر، نکات ایمنی را رعایت نمی کنند. جان کارگران ساختمانی برای آنها ارزشی ندارد. هرچند تمام سرمایه ها، کالاها، ثروت ها، سودها، امکانات، خدمات، رفاه موجود در دنیا توسط توده کارگر آفریده می شود اما جان این کارگران برای سرمایه داران واجد هیچ ارزشی نیست.

مسئولیت ایمنی، بهداشت کار، تنظیم شرایط در بخش ساختمان براساس قوانین دولتی بر عهده کارفرماست. هرگاه مهندسین ناظر در ارتباط با نحوه اجرای عملیات ساختمانی ایراداتی مشاهده نمایند که احتمال خطر وقوع حادثه را داشته باشد، باید فوراً مراتب را همراه با راهنمایی ها و دستورالعمل های لازم، کتباً به کارفرمای مربوطه اطلاع داده و رونوشت آن را به واحد کار و امور اجتماعی محل و مرجع صدور پروانه ساختمان تسلیم نمایند.

متأسفانه سالهاست که فعالین کارگری خواستار توقف سهل انگاری در حق کارگران ساختمانی هستند اما کارفرمایان، اداره کار و شهرداری، هیچ کدام مسئولیت ایمنی کارگران ساختمانی را به عهده نمیگیرند و هرکدام به نحوی خود را تبرئه می کنند، در آخر خود کارگر را به عنوان مقصر معرفی میکنند.

کارگران ساختمانی باید از آویزان شدن به

قانون سرمایه دست بکشند

یک کارگر ضد سرمایه داری / ---
////////////////////

کارگران ساختمانی با دستمزد نازل و عدم امنیت شغلی روزها، حتی ماه در انتظار می مانند تا سرمایه داری یا فردی غیر سرمایه دار برای خرید نیروی کار به سراغشان آید. در هر شهری بویژه شهرهای بزرگ تعدادی از کارگران ساختمانی را مشاهده می کنیم که نگران و مضطرب در انتظار یافتن مشتری برای نیروی کارشان هستند. محصول کار این بخش کارگران، ساختمانهای سر به فلک کشیده است اما خالقین این ساختمان ها خود از داشتن آلودگی که شب را صبح کنند محروم هستند و عمدتاً در پارکها یا ساختمان های نیم ساخته شب را سر می کنند. به خاطر نداشتن تجهیزات ایمنی در کارگاه های ساختمانی مرگ کارگران در این بخش نسبت به دیگر بخش ها بیشتر است. عامل مرگ کارگران ساختمانی سرمایه است. غالب مرگ و میرهای آنان به خاطر نبود وسایل ایمنی است. چاه کنان (مقنی) که عمدتاً کارگران افغانی هستند، این کار جان فرسا را انجام می دهند. حوادثی که بر سر کارگران حفر چاه می آید عاملش سرمایه است. اگر تجهیزات لازم برای این گونه کارها انجام گیرد می تواند حوادث کار را به صفر رساند اما سرمایه برای سود بیشتر از صرف هزینه در این زمینه که جان کارگران را به خطر می اندازد خودداری می کند، چون تولید ارزش اضافی و سود برایش اهمیت دارد نه جان کارگران. آمار کارگرانی که ضمن کار جان می دهند و دولت سرمایه و یا رسانه های بورژوازی منتشر می کند با تعداد کشته شدگان فاصله زیادی دارد و عملاً در حوزه کارگران ساختمانی واقعیت ها کتمان می شود. به عنوان مثال تعداد کارگرانی که ضمن حفر چاه بر اثر ریزش ساختمان یا سقوط از داریست جان می دهند در آمار های دولتی منظور نمی شود.

فرزاد مروت و سالار فیضی دوتن از کاروان کشته شدگان بخش ساختمانی هستند. همچون کارگرانی که مدتی پیش بر اثر گاز متصاعد از اجاق گاز جان سپردند یا کارگران سردخانه بروجن که بر اثر واژگون شدن گاز پیک نیک جان سپردند. اگر سرمایه داران و دولت سرمایه برای حفظ جان کارگران وسیله گرمایشی مناسب و سرویس ایمن فراهم می آورد شاهد مرگ این همزنجیران نبودیم. عامل کشتار کارگران ضمن کار، با نام حوادث ضمن کار، سرمایه است و قانون کار هم توجیه گر کشتار و سیه روزی کارگران است.

انجمن کارگران ساختمانی نهادی منحل در قانون و نظم سرمایه است، همان قانونی که دهها کارگر را در کامیاران، جوانرود، سیستان و بلوچستان، تهران و دیگر جاهای ایران سرمایه داری به گلوله بست. انجمن کارگران ساختمانی هم چون قانون صنفی معلمان و سایر سندیکا سالاران به جای مبارزه با سرمایه به دولت سرمایه دخیل می بندد. انجمن کارگران ساختمانی و دیگرانی که ذکر آن ها در بالا رفت به جای آنکه کمکی به تقویت جنبش کارگران علیه سرمایه داران و دولت آنها باشند ابزار کنترل این بخش جنبش کارگری هستند / پلیس بدون مزد و مواجب سرمایه اند. معضل دیگر کارگران ساختمانی مثل هر بخش دیگر کارگران جدا بودنشان از پیکره طبقه و جنبش طبقاتی خود است. آنها باید خود را شورائی سازمان دهند باید به سهم خود برای سازمانیابی شورائی کل طبقه خود تلاش نمایند. بدون ایفای این نقش هیچ آمیدی به بهبود وضع روز آنان نیست.

جنگ تعیین سرنوشت کار جایگزین کنیم!

یک کارگر ضد سرمایه داری / فروردین ۱۴۰۲



همرزمان، همسنگران کارگر!

۱ - همیشه کارگر ماندن را تقدیر زندگی خود نبینیم. از همواره فروشنده نیروی کار بودن عزیمت نکنیم. سرمایه داری است که ما را مجبور به کارگر بودن کرده است. ما ضد برده مزدی بودن خود می باشیم، اما تا زمانی که این مصیبت باقی است می خواهیم، سهم هر چه بیشتری از حاصل کار و تولیدمان را از چنگال طبقه سرمایه دار خارج سازیم و به سمت معاش، رفاه، بهداشت، درمان، دارو، آموزش، بهبود شرائط کار، سلامتی محیط زیست خود رانیم.

۲ - سرمایه داران و دولتشان ضد این خواست حیاتی ما هستند. مبارزه برای تحققش را درهم می کوبند، برای این درهم کوبیدن، به دولت، ارتش، پارلمان، جامعه مدنی، قوه قضائیه، نهادهای شستشوی مغزی، پلیس، شریعت و مانند اینها نیاز دارند. بمباران حقوق انسانی، آزادیها، بقا و تشدید تبعیضات جنایتکارانه جنسیتی، سرکوبها، همه از همین جا می جوشند.

۳ - اگر دو نکته بالا را تعمق کنیم، در می یابیم که جنگ میان ما و طبقه سرمایه دار حتی در همین دوزخ مشتعل سرمایه داری، در شرائط استیلای سرمایه هم نمی تواند جنگ بر سر مزد باشد. این جنگ اساسا، حول تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی است. ما برای نابودی سرمایه داری می جنگیم اما حی و حاضر، به مثابه لحظه ای از این جنگ می خواهیم حجم هر چه افزونتری از فراورده تولید و کارمان صرف معاش، رفاه، سلامتی، آزادی، امنیت، بی نیازی، عزت، آموزش و تعالی جسمی، فکری انسان گردد، سرمایه داران می خواهند که کل آن را سرمایه، سود، ابزار قدرت، ماشین سرکوب، ساز و برگ حاکمیت خود سازند.

۴ - اگر چنین است پس میدان مبارزه را جا به جا کنیم، به جای استغاثه حقارت آمیز مطالبه مزد بیشتر، پرونده کار و تولید سالانه خود را به گردش اندازیم. وحوش حاکم اسلامی سرمایه خود به صندوق بین المللی پول گزارش نموده اند که ما در طول سال معادل یک تریلیون و هفتصد میلیارد

دلار ارزش تولید نموده ایم، این رقم از صد برابر مزد دریافتی سالانه طبقه ما بیشتر است. چرا باید تصاحب کل این ارزشها توسط صاحبان سرمایه و دولت را مهر حقانیت کویم!!، چرا برده مزدی ماندن را صحنه گذاریم و فریاد زنیم که کمی نان بدهید تا برای شما سرمایه عظیم تر تولید کنیم!!، پایه قدرت شما را محکمتر سازیم!! به جای تقاضای عجزآمیز، وارد جنگ بر سر حاصل کار و تولید خود شویم و به میزان زور و توان پیکار روزمان، مقدار هر چه سنگین تر آفریده های کارمان را از حلقوم سرمایه داران بیرون آریم.

۵ - تعویض میدان کارزار نیازمند ابراز وجود به صورت یک طبقه است. به جای آنکه خود را کارگر این و آن مرکز کار بدانیم، در هیات طبقه کارگر ظاهر گردیم، زیر پرچم این طبقه دست به مبارزه سراسری زنیم. قدرت طبقه خود را به صف و علیه سرمایه داران و دولت آنها اعمال نمائیم، با این قدرت بنیاد تمامی تبعیضات جنسیتی را ویران سازیم. سهم هر چه عظیم تری از حاصل کار سالانه خود را از سرمایه طبقه سرمایه دار شدن آزاد و دستمایه معیشت مرفه تر، زندگی سرفرازتر، بهداشت، درمان، آموزش متعالی، محیط زیست سالم، فراغت خود سازیم. در همین راستا، کوبنده ترین ضربه را بر ساختار نظم سیاسی، پلیسی، امنیتی، سرمایه داری وارد کنیم، سد راه اختصاص حاصل کارمان به نیروهای اختاپوسی سرکوب فیزیکی و فکری شویم. همین الان به عنوان جزئی از این کارزار، سنگر خارج سازی کل مایحتاج معیشتی، دارو و درمان، آموزش، نگهداری سالمندان و معلولان، آب و برق و گاز از سیطره داد و ستد پولی، کالائی سرمایه داری را توفانی کنیم. همزمان و باز هم بالفعل خواهان امحاء کار خانگی، محو هر نوع وابستگی اقتصادی زن به همسر و اولاد به والدین شویم، اعلام داریم که تا لحظه محو از بین بردن کار خانگی بر محاسبه تمامی دقایقش به عنوان کار، مثل همه اشکال دیگر کار مزدی اجباری و قهری سرمایه داری اصرار می ورزیم.

۶ - خیلی ها می پرسند که اگر جدال مزد بیشتر با کارزار تعیین سرنوشت کار جایگزین شود، توده وسیع کارگرانی که تولید کننده مستقیم ارزش و اضافه ارزش نیستند، به عنوان مثال کارگران شهرداری ها، بیکاران و همانندان چه حرفی برای گفتن خواهند داشت. پاسخ به اندازه کافی شفاف است، ما مشتکی کارگر این کارخانه و آن بیمارستان یا فلان مرکز کار نیستیم. طبقه کارگریم. طبقه ای که کل کارش، هر دقیقه کار هر کدام آحادش نیاز پروسه بازتولید سرمایه داری است. ما از کل محصول سالانه کار کل طبقه کارگر صحبت می کنیم و خواستار اختصاص این کار و حاصلش به زندگی انسان هستیم. هدف پیکار ما تسلط سراسری، سازمان یافته، شورائی کل افراد انسانها بر سرنوشت کار و زندگی خود با دخالتگری، مستقیم، آزاد، برابر، نافذ، شورائی یکایک آنان است.

۷- عده ای سؤال می کنند که در خودروسازی ها، حمل و نقل، بیمارستان ها، مدارس، هر مرکز کار و تولید، چه رقم معینی را به عنوان حاصل کار پیش کشیم؟! پاسخ این است که بدون تأخیر و درنگ برای آرایش قوا به عنوان یک طبقه در مقابل سرمایه داری پیش می تازیم، در لحظه حاضر این جنگ، خواستار رایگان شدن کامل بهداشت، دارو، درمان، ایاب و ذهاب، آب، برق، گاز، نگهداری از کودکان و معلولان هستیم، در مورد معاش و مابقی مطالبه اعلام می داریم که دریافتی هر فرد از هر خانوار کارگری، نوزاد تا سالخورده نباید کمتر از ۱۵ میلیون تومان در ماه باشد. به خاطر آریم که اگر این رقم را تبدیل به دلار و در کل جمعیت ۸۵ میلیونی کشور ضرب نمائیم و حاصل را برای ۱۲ ماه محاسبه کنیم جمعا از ۲۵ درصد اضافه ارزش سالانه تولید شده توسط ما تجاوز نمی کند.

۸- اگر میدان کارزار را عوض کنیم، به رژیم ستیزی فراطبقاتی فاقد بنمایه ضد سرمایه داری نیز پایان می دهیم، سرنگونی طلبی ما جزء لاینجزای جنگ طبقاتی ضد بردگی مزدی می شود. با این کار بساط دکانداری اپوزیسیونهای سرمایه آویز راست و چپ نیز که همواره در تدارک مصادره جنبش ما هستند جمع می شود.

۹- مجرد تغییر میدان جنگ نه لغو کار مزدی ضربتی!! نه جنگ ایدئولوژیک و نه پرواز درعالم خیالات است. برعکس زمینی ترین و دردآلودترین حرف یک کارگر زیر آور کهکشانش بدبختی ها با سر بیدار طبقاتی است. طبقه سرمایه دار و دولتش در سراسر دنیا شب و روز از تمامی تریبونها با زبان ارقام حرف می زنند تا ریاضت کشی به نفع افزایش سود و سرمایه را بر ما تحمیل کنند. ما نیز می خواهیم سیر تا پیمای این کار و تولید را موضوع جدال کنیم، سرنوشت این جدال را هم هر روز، هر هفته، هر ماه، هر سال فقط آرایش قوا تعیین می کند.

۱۰- کل آنچه گفته شد مربوط به تغییر ریل پیکار و جایگزینی جدال مزد با کارزار تعیین سرنوشت کار است. ما همزمان و همپیوند در کلیه عرصه های دیگر، برای سرنگونی رژیم سیاسی، علیه آپارتاید وحشیانه جنسیتی، علیه کلیه اشکال ستم و بی حقوقی آفریده سرمایه داری، علیه هر نوع دخالت دولت در زندگی انسانها، علیه بنیاد وجود دولت، علیه هر شکل سلب آزادیها، از سنگری سرمایه ستیز و ضد کار مزدی می جنگیم.

ما عده ای کارگریم، تا چشم باز کرده ایم شاهد استثمار وحشیانه پدران و مادران، همسایگان و اهالی محله کارگرنشین خود و همه کارگران توسط سرمایه داران و سرمایه بوده ایم. با گوشت و پوست و رگ و خون خود لمس نموده ایم که کلیه سرمایه ها و ثروتها توسط طبقه ما تولید می شود و دنیای فقر و فلاکت و سیه روزیها نیز بیش از پیش بر سر طبقه ما آوار می گردد. هر چه بیشتر تولید کرده ایم عمیق تر از وسائل کار و تولید و محصول کار خود جدا شده ایم. هر چه بر قدرت سرمایه افزوده ایم خود فرسوده تر و حقیرتر شده ایم. با چشم باز و با همه وجود مشاهده کرده ایم که دولت، ارتش، قانون، حقوق، اخلاق، فرهنگ، پلیس، دین، مسجد، منبر و همه چیز جامعه موجود متعلق به طبقه سرمایه دار، مدافع سرمایه داری، علیه ما و در خدمت ماندگاری استثمار وحشیانه ما توسط سرمایه است. همه شعور و شناخت و ذهن و فکر و عقل و احساس و ادراک ما با این واقعیتها آمیخته است. ما به حکم کارگر بودن خویش به صورت خودجوش، ضد سرمایه داری و علیه بردگی مزدی هستیم. فلسفه و دانش و تخصص و فضل و ویژه ای هم لازم نیست تا ضدیت با سرمایه رابه مایاموزد. ریشه و بنیاد سرمایه ستیزی خودجوش ما در اینجا، در عمق این واقعیتها است. ما گروه، حزب، سازمان، کمیته و هیچ دار و دسته ای نیستیم. اینگونه تشکلهارا که از بالای سر کارگران ساخته می شوند ابزار تبدیل جنبش طبقه ما برای چانه زنی با سرمایه داران و کسب قدرت دولتی می دانیم. این نوع تشکل سازیها حتا اگر با جنجالهای ضد سرمایه و چپ نمایانه همراه باشد، راه و رسمی غیرکارگری است. سازمانیابی طبیعی طبقه ما شورا است. در متن مبارزه شورائی باید با هم به گفتگو بنشینیم، تجارب و آگاهی خود را به هم منتقل کنیم و برای ارتقای رویکرد ضد سرمایه داری خودجوش طبقه خود بکوشیم. ما این نشریه را منتشر نمی کنیم تا مبارزات کارگران راهبری کنیم!! نه فقط چنین ادعایی نداریم که هرگونه مرجع و مقلد و هر میزان تبعیت جنبش کارگری یا توده کارگر از اراده رهبران را فاجعه ای برای این جنبش و انحراف از ریل واقعی پیکار ضد سرمایه داری می دانیم. می خواهیم که این نشریه تربیونی برای اثرگذاری سرمایه ستیز در مبارزه روز ما کارگران باشد. اثرگذاری تعداد هر چه بیشتری از کارگران در تعیین راه و رسم و پیچ و خم مبارزه طبقاتی برای رفع و دفع تعرضات همیشگی سرمایه داران و رهایی نهایی از شر وجود سرمایه داری، هدف انتشار «علیه سرمایه» است.